

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





# سرمایہ داری و شکوفندگی انسان؟ داستان غریب توجہ بہ فعالیت و غفلت از مقام کار

دس گاسپر

ترجمہ: محمد تقی جان محمدی



## سرمایه‌داری و شکوفندگی انسان؟

داستان غریب توجه به فعالیت و غفلت از مقام کار

دس گاسپر

ترجمه: محمدتقی جان‌محمدی

چاپ: اول ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

چاپ و صحافی: چاپ نیما

طراح جلد: آیدین قشلاقی

تلفن: ۵۱۰۷۳

www.mrsi.ir

حق هرگونه چاپ، انتشار و تکثیر محفوظ است.

---

سرشناسه: خاسپر، دی، ۱۹۵۳ - م.

.Gasper, D

عنوان و نام پدیدآور: سرمایه‌داری و شکوفندگی انسان؟: داستان غریب توجه به فعالیت و غفلت از مقام کار / دس گاسپر؛ ترجمه‌ی محمدتقی جان‌محمدی.

مشخصات نشر: تهران: مبین پژوه، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۸۰ص: جدول.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۶۴۰۴-۲-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Capitalism and human flourishing?: the strange story of the bias to activity and downgrading of work, 2009

موضوع: سرمایه‌داری -- جنبه‌های اجتماعی

موضوع: بوم‌شناسی انسانی

شناسه افزوده: جان‌محمدی، محمدتقی، ۱۳۵۷ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ س۴ خ/۱/ HB۵۰۱

رده‌بندی دیویی: ۳۳۰/۱۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۲۱۲۸۱

---

## فهرست مطالب

- یادداشت مترجم ..... ۱
- ۱ - ایضاح و تصریح مباحث ..... ۵
- شکوفندگی انسان چیست؟ ..... ۸
- سرمایه‌داری چیست؟ ..... ۱۰
- ۲ - آیا سرمایه‌داری مطلوب است؟ ..... ۱۹
- ۳ - سرمایه‌داری و فهم شکوفندگی انسان ..... ۲۹
- برداشت‌های مختلف از بهروزی و یا شکوفندگی ..... ۳۶
- ۴ - شهوت برای فعالیت؛ زمانی که هزینه‌ها تبدیل به منافع می‌شوند .... ۴۱
- ۵ - پارادوکس‌های کار ..... ۵۳
- آیا کار هزینه است؟ چه زمانی و برای چه کسی؟ ..... ۵۳
- استبداد مقولات حسابداری منسوب به سرمایه‌داری ..... ۵۶
- بازاندیشی کار ..... ۶۰
- ۶ - نتیجه ..... ۶۷



## یادداشت مترجم

این اثر ترجمه‌ی فصل نخست کتاب «اقتصاد اجتماعی جهانی: توسعه، کار و سیاست» است که در سال ۲۰۱۰ میلادی از سوی انتشارات راتلیج با ویراستاری «جان دیویس» منتشر شد.<sup>۱</sup> البته نویسنده پیش از انتشار آن در قالب کتاب یادشده، در سال ۲۰۰۷ میلادی ویرایش اولیه‌ی آن را به‌عنوان یک اثر مستقل در دوازدهمین کنگره‌ی جهانی اقتصاد اجتماعی<sup>۲</sup> در دانشگاه آمستردام ارائه کرده و سپس ویرایش اصلاح‌شده‌ای از آن را در سال ۲۰۰۹ میلادی در سری آثار پژوهشی مؤسسه‌ی بین‌المللی مطالعات اجتماعی دانشگاه اراسموس به شماره‌ی ۴۶۹ منتشر می‌سازد<sup>۳</sup>؛ که این کتاب از روی

---

۱. مشخصات کتاب‌شناختی این اثر به شرح زیر است:

- Gaspar, Des (2010). Capitalism and human flourishing? : The strange story of the bias to activity and the neglect of work, in *Global Social Economy: Development, Work and Policy*, edited by John B Davis, Routledge, pp. 13-41.
2. The 12th World Congress for Social Economics, University of Amsterdam, June 7-9, 2007.
3. Gaspar, Des (2009). Capitalism and human flourishing? : The strange story of the bias to activity and downgrading of work, *ISS Working Paper Series, Volume 469*, pp. 1-30. <http://repub.eur.nl/res/pub/18724/>

همین نسخه ترجمه شده است و متن آن با متن نسخه‌ی منتشرشده در کتاب یادشده یکی است.

متن اثر و سبک نگارش نویسنده‌ی آن نسبتاً دشوار و مبتنی بر ایجاز است که ترجمه را دشوار می‌نمود. این دشواری تا حدی در متن ترجمه‌ی فارسی ظهور یافته است؛ و مترجم به منظور حفظ سیاق متن چندان سعی در ساده‌سازی آن نکرد. نویسنده، دس گاسپر، در نسخه‌ی منتشرشده در سال ۲۰۰۹ میلادی چکیده‌ای از مطلب را ارائه کرده است که با توجه به دشواری متن، خواندن آن پیش از مطالعه‌ی کل کتاب در فهم بهتر سیر کلی ایده‌پردازی کتاب راهگشا خواهد بود. ترجمه‌ی این چکیده در ادامه می‌آید:

\*\*\*

**چکیده:** چه تفسیری از «شکوفندگی انسان»، کدامین ایده‌ها راجع به ارزش، سرمایه‌داری را در عمل کالبد بخشیده و رواج می‌دهد؟ نوشته‌ی حاضر برای پرداختن به این مسئله، نخست این مطلب را روشن می‌کند که «سرمایه‌داری» باید به‌مثابه چیزی بیش از صرفاً نظامی از مالکیت خصوصی و بازارها فهمیده شود. سرمایه‌داری متضمن «حق ویژه‌ی سرمایه» است که مبتنی بر آن مازاد اقتصادی از آن مالکان سرمایه محسوب می‌شود؛ همچنین واجد طرز نگرشی از «منظر سرمایه» است که مبتنی بر آن «کار» نیروی انسانی به‌منزله‌ی هزینه تعریف می‌شود. البته سؤال یادشده را باید از سؤالات رایج‌تری [که مشابه آن است] تمایز داد (سؤال‌تی نظیر: آیا سرمایه‌داری مایه‌ی شکوفندگی انسان است؟ آیا سرمایه‌داری مطلوب است؟ آیا سرمایه‌داری نسبت به بدیل‌هایش بهتر است؟). سرمایه‌داری نمی‌تواند با هیچ‌یک از برداشت‌های مرسوم از بهروزی مانند لذت یا رضایت یا تأمین نیازهای اساسی، تناسب خیلی خوبی داشته باشد. میل درونی و پایان‌ناپذیر سرمایه‌داری برای گسترش عرضه‌ی انواع محصولات و نوبه‌نو جایگزین کردن آن‌ها، به نظر می‌رسد که بیشتر با برداشتی

فعالیت‌گرایانه از بهروزی تناسب داشته باشد. شیفتگی سرمایه‌داری به سطوح مختلف فعالیت‌های پولی شده، ناشی از مقولات سرمایه‌دارانه‌ی حسابداری اجتماعی (که با رقابت دامن زده می‌شود) و نیز ناشی از شیوه‌ای است که آن‌ها با آن می‌توانند به انگیزه‌های عمیق‌تر انسانی و نیروهای پیش‌سرمایه‌داری راه یابند. سرمایه‌داری درحالی‌که بر فعالیت (به‌مثابه ثمره‌ی پولی‌شده‌ی عملکرد) تأکید بیش از اندازه دارد، کار (به‌مثابه چیزی که انسان خود را با آن ابراز می‌کند) را به‌رغم محوریتش برای حس بهروزی و نیز برای سلامت و توانمندی ذهنی و فیزیکی، کم‌ارزش به حساب می‌آورد. برداشت مشخص سرمایه‌داری از کار به‌مثابه یک هزینه است، زیرا چیزی است که سرمایه‌دار باید بابت آن هزینه‌ای را پرداخت کند. شیوه‌ی فعالیت‌گرایانه‌ی سرمایه‌داری در صحنه‌ی عمل و نیز در زوایای نظری‌اش تا حدی توان این پیش‌فرض قهری است که کار هزینه است؛ پیش‌فرضی تحریف‌شده، عارضی و ناقص. نتیجه‌گیری نوشته‌ی حاضر با طرح این پرسش انجام می‌شود که چگونه برداشت‌های بدیل درباره‌ی کار می‌توانند در برخورد شایسته‌تر با شکوفندگی انسان ایفای نقش کنند؛ و چگونه می‌توان از آثار و متون مربوط به بهروزی برای بازسازی برداشتمان از کار، اصلاح مقولات حسابداری اجتماعی و نیز تعمیق پژوهش درباره‌ی «توسعه‌ی انسانی»، دلالت‌هایی را بیرون کشید.



## ۱ - ایضاح و تصریح مباحث

چه نوع برداشتی از «شکوفندگی انسان»<sup>۱</sup> سرمایه‌داری را رواج می‌دهد؟ پرسش مذکور نسبت به این پرسش قریبش کمتر به گوش آشناست: آیا سرمایه‌داری «شکوفندگی انسان» را رواج می‌دهد؟ و از این پرسش نیز عمومیت کمتری دارد: آیا سرمایه‌داری مطلوب است؟ و نسبت به گونه‌ی سیاستی پرسش مزبور نیز همین‌طور: آیا سرمایه‌داری از سایر بدیل‌ها بهتر است؟ دو پرسش آخر نسبت به سایر پرسش‌های مطرح‌شده حول مسئله‌ی شکوفندگی انسان بزرگ‌تر هستند، چراکه در پاسخ به آن‌ها شکوفندگی انسان تنها ملاک‌ذی‌مدخل در ارزشیابی نیست.

پروژه‌ی بزرگ و کتاب اخیر دئیرده مک‌کلاسیکی<sup>۲</sup> در باب فضائل بورژوا

---

۱. مترجم عبارت «شکوفندگی انسان» را معادل واژه‌ی انگلیسی «human flourishing» برگزیده است. برخی آن را «شکوفایی انسان» ترجمه می‌کنند، ولی عزت‌الله فولادوند، در ترجمه‌ی کتاب ارسطو (اثر مارتا نوسبام، انتشارات طرح نو، ص ۸۶) آن را «شکوفندگی انسان» ترجمه کرده است. با توجه به «بار معنایی» این اصطلاح که ریشه در متون یونان باستان دارد، به نظر می‌رسد ترجمه‌ی فولادوند برازنده باشد. (مترجم)

2. Deirdre McCloskey

3. *The Bourgeois Virtues*

این پرسش را پیش می‌کشد که آیا سرمایه‌داری، به لحاظ فرآیند و به لحاظ نتیجه، مطلوب است. او در این کتاب که سرآغاز سلسله‌ای از کارهای او است، مقدمتاً این مسئله را بررسی می‌کند که فضائل چیست‌اند؟ و آیا جامعه‌ی سرمایه‌داری آن‌ها را به رسمیت می‌شناسد، به آن‌ها عمل می‌کند و آن‌ها را رواج می‌دهد؟ البته او در ابتدای کتاب اعلام می‌کند که مقصود اصلی‌اش اثبات این ادعا است که جامعه‌ی سرمایه‌داری و به‌طور خاص جامعه‌ی سرمایه‌داری آمریکایی به‌راستی مطلوب است. اما در مقابل، پرسش اصلی من در این نوشته این است که: کدام ایده‌های متعلق به این امر مطلوب، نحوه‌ی عمل واقعی سرمایه‌داری را نشان داده و بدان ترغیب می‌کنند؟

عمدتاً بحث در خصوص ارتباط بین سرمایه‌داری و شکوفندگی انسان به‌گونه‌ای است که در آن سرمایه‌داری به‌منزله‌ی اسباب، یعنی به‌منزله‌ی ابزار، مورد توجه قرار می‌گیرد؛ بدین نحو که با مد نظر گرفتن برداشت و یا برداشت‌هایی از شکوفندگی انسان، به این امر می‌پردازد که این ابزار تا چه میزان کارا است و یا کارا نیست. برای مثال پیتر ساندرز<sup>۱</sup> (1995) کارایی سرمایه‌داری را مقارن با نیازهای انسانی بنیادین که توسط آبراهام مازلو<sup>۲</sup> مطرح شده است مورد سنجش و اندازه‌گیری قرار می‌دهد. همان‌طور که در بخش دوم مطلب حاضر خواهیم دید، دفاعیات موجود از سرمایه‌داری عمدتاً مبتنی بر حیث ابزاری آن برای رشد اقتصادی است. ضمن اینکه در میان سایر چیزها به‌عنوان امری مورد دفاع قرار گرفته است که حائز این ویژگی‌ها است:

- میدانی برای آزادی؛
- زمینه‌ی محرک برای نوآوری؛
- نظامی برای ایجاد فرصت همگانی برای دخیل شدن در تصمیم‌سازی و

1. Peter Saunders

2. Abraham Maslow

- متعاقباً برای رشد مهارت‌ها، شناخت و تجربه؛
- سازوکاری برای پاداش دادن به تلاش و خلاقیت؛
  - و بنیانی باثبات برای دموکراسی سیاسی.

مؤلفی نظیر مک‌کلاسیکی به طیف گسترده‌ای از اثرات ممکن توجه می‌کند. البته هر یک از این موارد که در دفاع از سرمایه‌داری مطرح شده‌اند، مستعد ارزیابی انتقادی بوده و لذا انگیزه‌ی لازم برای تجدید نظر و طراحی مجدد را ایجاد می‌کند. ولی در حال اکثر موارد مذکور بر برداشتهایی از شکوفندگی انسان ناظرند که با سرمایه‌داری مرتبط است.

این پرسش آخر توجه کمتری را به خود جلب کرده است: چه برداشتی از شکوفندگی انسان سرمایه‌داری را به پیش می‌راند؟ در شرایطی که در سرمایه‌داری برداشتهای متکثری از شکوفندگی می‌تواند وجود داشته باشد — و گاهی اوقات هم ادعا می‌شود که سرمایه‌داری فضایی را فراهم می‌آورد تا هر برداشتی از شکوفندگی که دلخواه افراد است محقق شود — ما به جای پرسش از اینکه آیا برخی از این برداشتها قادر به همبودی<sup>۱</sup> با سرمایه‌داری هستند یا نه، باید بپرسیم که آیا برخی از این برداشتها به دست سرمایه‌داری رواج یافته‌اند و هماهنگی بیشتری با آن دارند یا خیر. بخش سوم این نوشته با ارجاع به آن برداشتهایی از بهروزی<sup>۲</sup> که آن را به‌عنوان لذت یا رضایت یا تأمین نیازهای اساسی تلقی می‌کنند، به بیان این نکته خواهد پرداخت که سرمایه‌داری با هیچ‌یک از این انگاره‌ها تناسب چندانی ندارد. به‌عوض، میل درونی و لاینقطع سرمایه‌داری برای گسترش و تخریب می‌تواند با برداشتی فعالیت‌گرایانه<sup>۳</sup> از بهروزی تناسب داشته باشد. بخش چهارم نکته‌ی اخیر را بیشتر مورد بحث قرار خواهد داد.

1. co-exist

2. well-being

3. activist conception

اما به دلیل آنکه سرمایه‌دار بابت کار باید چیزی پرداخت کند، به‌نحو تناقض‌آمیزی، ذیل سرمایه‌داری، کار به‌عنوان هزینه تلقی می‌شود. پس لازم است درباره‌ی طبقه‌بندی هزینه‌ها و فایده‌ها ذیل سرمایه‌داری تأمل کنیم. دلالت‌های بنیادینی از تعمیم مقولات حسابداری منسوب به سرمایه‌داری از سطح یک بنگاه منفرد تا سطح کل جامعه‌ی سرمایه‌داری وجود دارد. نتایج سؤال‌برانگیزی که این تعمیم در مورد تنزیل هزینه و فایده‌های آتی ایجاد می‌کند به‌طور مبسوط مورد بحث قرار گرفته است. شواهد قابل توجهی وجود دارد مبنی بر اینکه برای بسیاری از افراد، کار یکی از منابع اصلی کامروایی<sup>۱</sup> است؛ با عنایت به وجود این شواهد می‌توان دریافت که تعمیم قابل قیاس مقولات سرمایه‌داری به منظور تصفیه‌ی زمان کار انجام‌شده می‌تواند انحراف‌های اساسی در ارزشیابی سیاستی به وجود آورد؛ بخش پنجم مطلب حاضر به این موضوع اختصاص دارد. نوشته‌ی حاضر با طرح این مسئله به پایان می‌رسد که چگونه برداشت‌های بدیل راجع به کار می‌توانند در برخورد شایسته‌تر با شکوفندگی انسان ایفای نقش کنند.

من موضوعات را بر حسب دو انگاره‌ی کلی دامنه‌دار و درعین حال مبهم قالب‌بندی کرده‌ام: «سرمایه‌داری» و «شکوفندگی انسان». در ادامه لازم است توضیح دهم که با این انگاره‌ها چه چیزی را مراد کرده‌ام و چرا؟

### شکوفندگی انسان چیست؟

من به دو دلیل مقوله‌ی شکوفندگی انسان را بیش از رفاه و یا بهروزی مورد استفاده قرار داده‌ام: نخست، رفاه و بهروزی به‌جای «فعل»<sup>۲</sup> به‌سادگی به‌مثابه دو «اسم» به نظر می‌آیند، درحالی‌که مستقل و آماده برای اندازه‌گیری فرض

1. fulfilment

2. verb

می‌شوند؛ و دوم، از همین رو آن‌ها بیش‌ازحد به سهولت در قالب طرز فکر فایده‌گرایانه‌ی جریان اصلی علم اقتصاد قرار می‌گیرند.

مارتا نوسبام<sup>۱</sup> به این نکته اشاره می‌کند که اکثر ترجمه‌های انگلیسی قرون ۲۰-۱۸ میلادی، مفهوم کلاسیک ایودایمونیا [یا سعادت]<sup>۲</sup> را به معنای خوشی<sup>۳</sup> فروکاسته‌اند، این در حالی است که این واژه ناظر است به کمال یافتن و شکوفنده شدن زندگی انسان (9-118: 1997)، فعالیت منطبق با علو انسانی (175: 2005)، کثرتی خاص از افعال ارزشمند (171: 2005)، از جمله عشق و دوستی که انعکاس‌دهنده‌ی ویژگی‌های خاص انسانی ما است. اصطلاح «شکوفندگی انسان» به‌نحو بسیار آشکارتری بازنمایی‌کننده‌ی ایودایمونیا [یا سعادت] است. احیای مفهوم «بهروزی» در نسل گذشته که مفهومی ورای‌انگاره‌ی «مطلوبیت» و یا «رفاه اقتصادی» است پیشرفت بزرگی محسوب می‌شود، ولی این مفهوم بیش از مفهوم «شکوفندگی انسان» در معرض مادی شدن است. به منظور به دست دادن ویژگی سیال، فرار و رونده‌ی زندگی، مفهوم بهروز باید بیشتر به‌صورت یک فعل و یا اسم فعل (اسم مصدر) فهم شود (بهروز بودن) تا به‌عنوان اسم یک شیء. اسم «زندگی» در واقع از فعل «زندگی کردن» تألیف شده است. آن‌گونه که نوسبام اشاره می‌کند: «اکثر یونانیان باستان ایودایمونیا [یا سعادت] را به‌مثابه امری می‌فهمیدند که باید بالضرورة فعال باشد، فعالیت‌های ستوده‌شده‌ی مربوط به آن نیز تنها اسباب تولیدی نیستند بلکه اجزای بالفعل مقوم آن‌اند.» (6: 1986) نزد یونانیان لذت به‌عنوان امری ملاحظه می‌شد «که آن‌چنان با فعالیت‌های مربوطه عجین شده

1. Martha Nussbaum

۲. ایودایمونیا (eudaimonia) واژه‌ای است که در متون متفکران یونان باستان به کار رفته است و در ترجمه‌ی آن به فارسی با تسامح می‌توان از واژه‌ی «سعادت» استفاده کرد. این واژه در متون انگلیسی به happiness ترجمه شده است که ناظر به معانی روان‌شناختی نظیر خوشی، و احساس شادکامی است و به نظر برخی محققین معاصر، ترجمه‌ی مناسبی نیست. (مترجم)

3. happiness

است که نمی‌توان آن را به‌خودی‌خود [و فارغ از این فعالیت‌ها] پی‌جویی کرد.» (2005: 176).

ثانیاً، در اینجا خطری وجود دارد که این بهروزی به‌عنوان مقادیری از چیزی نسبتاً سراسر تصور شود که ما می‌توانیم آن را وزن کرده و یا به طریقی دیگر اندازه‌گیری کنیم، مقادیری از «پول ذهنی» و یا متغیری شبه‌زیست‌شناختی که در فروکاستن مفهوم مطلوبیت (که مفهومی سودمند تلقی شده است) به مفهوم اُفلیمیتی<sup>۱</sup> (اصطلاح پارتو<sup>۲</sup>، معیاری فرضی از رضایت) مورد توجه قرار گرفته است.<sup>۳</sup> من همچنان از اصطلاح «بهروزی» استفاده خواهم کرد، اصطلاحی که در حال حاضر هم در زبان علمی و هم در زبان روزمره متداول است، اما استفاده از اصطلاح «شکوفندگی انسان» زمانی برای ما ضروری است که نیاز به تأکید بر این امر وجود داشته باشد که ما در حال صحبت درباره‌ی فرآیندهای «بودن» هستیم (به‌عنوان فرآیندهایی که در فرآیند تأمل و مباحثه ارزش‌گذاری شده‌اند) و نه درباره‌ی مقادیر پول ذهنی و یا چیزی شبیه دمای ذهنی که به‌واسطه‌ی استفاده‌ی ماهرانه از داماسنج بهروزی به‌خوبی قابل اندازه‌گیری باشد (Gasper 2008).

### سرمایه‌داری چیست؟

مفهوم سرمایه‌داری مؤلفه‌های گوناگونی را شامل می‌شود. آن‌هایی که نوعاً مورد تأکید بوده‌اند عبارت‌اند از:

- نخست، هیئت کالایی؛
- دوم، موطنی برای کالاها، یعنی بازارها (نظامی از تخصیص منابع از طریق خرید و فروش، با استفاده از قیمت‌ها برای مبادلات پولی شده)؛

1. ophelimity

2. Pareto's term

۳. بنگرید به: Fisher (1918), Cooter and Rappaport (1984)

• سوم، مالکیت خصوصی.

در سنت وبری<sup>۱</sup> عمدتاً بحث درباره‌ی سرمایه‌داری بر روی بازارها (و نه دیگر وجوه) تمرکز یافته است — [به‌طور مثال پیتر برگر می‌گوید] سرمایه‌داری عبارت است از «تولید برای بازار به‌وسیله‌ی اشخاص و یا مجموعه‌های کارآفرین با هدف سودآوری» (Berger 1987: 19). البته بازارها در جوامعی غیر از جوامع سرمایه‌داری، مثلاً در سوسیالیسم بازاری<sup>۲</sup>، نیز پدید می‌آیند. مشابه همین بیان، جان داگلاس بیشاپ<sup>۳</sup> در پژوهشی که در آن به موضوعاتی در اخلاق سرمایه‌داری می‌پردازد، سرمایه‌داری را به‌عنوان ترکیب مالکیت خصوصی و بازارهای آزاد تعریف می‌کند (Bishop 2000: 4). در هر دو این تعاریف آنچه این تعاریف آن را برجسته می‌کنند و آنچه از آن صرف نظر می‌کنند، مواردی بغرنج هستند. این ایده که سرمایه‌داری بنا به تعریف، با بازارهای آزاد سروکار دارد — به این معنا که قیمت‌ها در بازارها تعیین می‌شوند — متضمن این معنا است که سرمایه‌داری انحصاری<sup>۴</sup> وجود ندارد. آدام اسمیت<sup>۵</sup> واقع‌گراتر بود، او اظهار می‌کند که برای تبانی جهت محدود کردن رقابت آزاد، هیچ‌چیز مهیاتر از سرمایه‌داری نبوده است. تلاش برای تعریف کردن سرمایه‌داری با توسل به انگاره‌ی آزادی بازارها موجب می‌شود تعریف حاصل، تخطی‌های بازار از آزادی یادشده را نادیده بگیرد؛ ضمن اینکه توجه را از بسیاری جنبه‌های محوری منحرف کند. بنابراین این تعریف چندان تعریف جامعی نیست و باید چیزهایی به آن افزود. دو مشخصه‌ی دیگر نیز برای سرمایه‌داری ضروری‌اند:

- 
1. Weberian tradition
  2. market socialism
  3. John Douglas Bishop
  4. monopoly capitalism
  5. Adam Smith

• چهارم، صورت‌های خاص دارایی، قانون بنگاه‌ها و نحوه‌ی عمل حسابداری که مقرر می‌دارند همه‌ی مازاد خالص از آن صاحبان سرمایه باشد. شرایط پیش فرض برای تخصیص مازاد خالص این‌گونه است که این مازاد نصیب سرمایه‌داران شود و نه کارگران و یا جامعه. این را می‌توان «حق ویژه‌ی سرمایه»<sup>۱</sup> نامید (مثلاً بنگرید به: Ellerman 1973).

این مشخصه‌ی چهارم که از توصیف بیشاپ و حتی از فقره‌ی کامل‌تر آن یعنی توصیف ساندرز<sup>۲</sup> (9: 1995) غایب است، شایسته‌ی توجه ویژه است. حق ویژه‌ی سرمایه فراتر از صرف مالکیت خصوصی، ما را مشخصاً به‌سوی مقولات و ترتیبات دارایی و نیز دلالت‌های تلویحی آن‌ها می‌کشاند. این کار از «سودجویی نظام‌مند و مبتنی بر نفع شخصی» (Saunders 1995: 5) بنیادی‌تر است؛ چراکه سرمایه‌داری حتی در زمانی که رغبت چندانی به پی‌جویی سود وجود ندارد نیز، همچنان سرمایه‌داری است. مقوله‌ی سود فی‌نفسه بسیار بنیادین است، سود به‌عنوان عایدی خالص مالک بنگاه دیده می‌شود که سرمایه‌دار آن را پس از پرداخت هزینه‌های مربوط به همه‌ی نهاده‌های تولید به دست می‌آورد، نهاده‌هایی از جمله نیروی کار که صرفاً به‌عنوان یک کالا تلقی می‌شود. یکی از دلالت‌های این تلقی را می‌توان نگرش از «منظر سرمایه»<sup>۳</sup> نامید که بر طبق آن کار به‌منزله‌ی هزینه تلقی می‌شود و شکوفندگی انسان نیز به‌منزله‌ی امری است که به‌وسیله‌ی ارزش حال خالص اندازه‌گیری می‌شود.

• پنجم، ترکیب چهار مشخصه‌ی نخست (بازارها، پولی‌سازی، مالکیت خصوصی، حق ویژه‌ی سرمایه) رفته‌رفته می‌تواند چیزی بیش از جمع اجزاء پدید آورد: موجودی‌های به‌شدت متراکم سرمایه، یعنی حقوق پولی‌شده‌ی

1. the prerogative of capital

2. Saunders

3. the perspective of capital

قابل انتقال بر سر منابع؛ که بزرگ‌ترین منبع قدرت را در جوامع خود و در کل جهان ایجاد می‌کنند.

به تبع این موارد به دو مشخصه‌ی دیگر نیز می‌توان اشاره کرد:

- ششم، تشکیلاتی از نظام‌های پشتیبان (متضمن قدرت دولت) که از هیئت کالایی سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی، رهایی معاملات بازاری از قید تکالیف غیرانتفاعی و نیز حق ویژه‌ی سرمایه دفاع کرده و آن‌ها را گسترش می‌دهد.

- هفتم، با توسعه‌ی مشخصه‌ی اخیر، بر موارد یادشده می‌توان این‌ها را افزود: انواع مختلف سیاست‌ها، فرهنگ و جامعه‌ای که با اقتصاد سرمایه‌داری و تشکیلات پشتیبان آن می‌تواند همزیستی داشته باشد.

آشکار است که تنها یک نوع جامعه‌ی سرمایه‌داری وجود ندارد. چنین نیست که جوامع سرمایه‌داری با منطق واحدی کاملاً در یک نظام کلان همگرا شده باشند. حتی در صورتی که سرمایه‌داری را به‌گونه‌ای تعریف کنیم که همه‌ی هفت مشخصه‌ی فوق‌الذکر را پوشش دهد، آنگاه در مقایسه با زمانی که تنها پنج مشخصه‌ی نخست در تعریف لحاظ می‌شد، طیف گسترده‌تری از مصادیق ذیل عنوان سرمایه‌داری خواهد گنجید. ضمن اینکه جوامع سرمایه‌داری [هر یک به‌طور مختلف و مختص به خود] در بردارنده‌ی مواردی نظیر این‌ها نیز هستند: طوایف، ادیان، هنر، علوم، دیگر صور فرهنگی (نوعاً مثل ملی‌گرایی) و نیز مؤلفه‌های غیرسرمایه‌دارانه‌ی مربوط به جامعه‌ی مدنی در بسیاری از زمینه‌های مختلف. بنابراین می‌توانیم بین این موارد تمایز قائل شویم: ترتیبات و فعالیت‌های مربوط به اقتصاد سرمایه‌داری (چهار مشخصه‌ی نخست یادشده) و محصول نهایی‌شان (مشخصه‌ی پنجم)؛ نظریه و ایدئولوژی سرمایه‌داری که می‌تواند مثلاً به‌واسطه‌ی کم‌اهمیت شمردن مشخصه‌های منفی، از رفتار واقعی متفاوت باشد؛ و نیز جوامع سرمایه‌داری

[مختلف که متمایز از یکدیگرند و] چیزهایی بیش از اقتصاد و نظریه سرمایه‌داری را شامل‌اند.

جریان غالب علم اقتصاد تنها بر سه مشخصه‌ی نخست تأکید دارد که ما آن را این‌گونه اظهار می‌کنیم: چرخش کالاها در یک نظام مالکیت خصوصی بازاری، یعنی «نظام بازار». مک‌کلاسیکی برداشت مفهومی فربه‌تری از سرمایه‌داری دارد، اما برداشت او به لحاظ مبنایی ناقص است. او سرمایه‌داری را «صرفاً مالکیت خصوصی و نیروی کار آزاد، بدون برنامه‌ریزی متمرکز می‌بیند که با حاکمیت قانون و نیز با اجماعی اخلاقی هدایت می‌شود» (14: 2006). این بیان با اکثر مشخصه‌هایی که ما ذکر کردیم همپوشانی داشته و یا بر آن‌ها دلالت دارد، اما این تعریف اخلاقی شده است، چنانچه گویی وضعیتی که با حاکمیت قانون هدایت نشود، مثل مواردی که در روسیه‌ی معاصر و بیشتر کشورهای جنوب جهانی<sup>۱</sup> شاهد آن هستیم، نمی‌تواند مصداق سرمایه‌داری باشد. مک‌کلاسیکی این مورد را به‌عنوان سرمایه‌داری واقعی در نظر نمی‌گیرد. ضمن اینکه تعریف او به‌نحو انتقادآمیزی حق ویژه‌ی سرمایه که ویژگی ذاتی سرمایه‌داری است را از محل بحث خارج می‌کند و یا با توسل به تفاسیر خاص از مالکیت خصوصی و نیروی کار آزاد، رندانه از کنار آن می‌گذرد. او «نیروی کار آزاد» را تلویحاً به‌عنوان کالایی معرفی می‌کند که از داشتن هرگونه سهمی در مازاد اقتصادی محروم است. مک‌کلاسیکی در اواخر کتابش، باز هم تعریفی فروکاسته‌تر و آرمانی‌تر از سرمایه‌داری ارائه می‌دهد که به تعریف بیشاپ نزدیک است، [طبق این تعریف سرمایه‌داری دارای این مشخصه‌ها است]: «بازارمحوری، تجارت آزاد،

۱. اصطلاحاً به کشورهایی که شاخص توسعه‌ی انسانی در آن‌ها بالاتر از ۰/۸ است «شمال جهانی» (Global North) و به کشورهایی که شاخص توسعه‌ی انسانی در آن‌ها پایین‌تر از ۰/۸ است «جنوب جهانی» (Global South) گفته می‌شود. این نام‌گذاری بی‌مناسبت با موقعیت جغرافیایی این کشورها نیست، زیرا عمده‌ی کشورهای دسته‌ی اول در نیمکره‌ی شمالی زمین و عمده‌ی کشورهای دسته‌ی دوم در نیمکره‌ی جنوبی زمین قرار دارند. (مترجم)

مالکیت خصوصی، کارآفرینی و نیز اقتصاد پُرتوان، درست همان‌گونه که در منطقه‌ی الجلیل سُفلی<sup>۱</sup> در زمان عیسی<sup>(ع)</sup> بوده است» (p.462). به نظر او، در جهان نسبتاً خودمحصور<sup>۲</sup>، انتزاعی و عقلانی نظریه‌ی معظم بازار، همین حقایق بنیادین برای همه‌ی زمان‌ها به کار می‌رود (cf. McCloskey, end p.508). این نوع برداشت از نظریه‌ی اقتصادی نئوکلاسیک برای اندیشیدن راجع به صور مختلف سرمایه‌داری در قرن بیست‌ویکم ناکافی است؛ قرن‌ی که در آن اصول کالایی‌سازی، حق مالکیت خصوصی و نیز حق ویژه‌ی سرمایه‌دار، به مقاصد نظیر ثبت حق امتیاز برگ گیاه چریش و ژنوم انسانی<sup>۳</sup> و در تجارت بین‌الملل به قاچاق انسان و اعضای بدنش در حال گسترش و تغییر بوده است.

تعریف مک‌کلاسیکی از سرمایه‌داری مانند عایقی است که آن را از نقد مصون دارد. بر طبق دیدگاه مک‌کلاسیکی معضلات معلول سایر نظام‌ها (به‌ویژه تمرکزگرایی دولتی<sup>۴</sup>) است و نه معلول سرمایه‌داری؛ و / یا اینکه آن‌ها چندان زیاد معلول سرمایه‌داری نیستند بلکه به میزان بسیار کمی از سرمایه‌داری ناشی می‌شوند. از این رو مک‌کلاسیکی سخن بسیار کمی راجع به محیط طبیعی برای گفتن دارد، جز اینکه: «غیبت حقوق مالکیت موجب به خطر افتادن زیست‌بوم می‌شود» (2006: 32) — [توجه کنید که] نه سرمایه‌داری بلکه غیبت سرمایه‌داری. زمانی که گفته می‌شود معضلات مذکور ناشی از این نظام نیستند و یا نظام سرمایه‌داری علیت بسیار ناچیزی در مورد آن‌ها داشته است، در واقع نظام سرمایه‌داری از طریق نتایجش مورد قضاوت

۱. الجلیل (Galilee) منطقه‌ای در شمال فلسطین اشغالی است؛ جنوب آن را الجلیل سفلی (Lower Galilee) گویند که عیسی<sup>(ع)</sup> در آنجا می‌زیست. (مترجم)

2. self-enclosed  
3. human genome  
4. statism

قرار گرفته است، [ولی از این شیوهی قضاوت به نحو تناقض‌آمیزی] مواردی که نتایج بدی داشته‌اند استثناء شده است. در ضمن، مالکیت خصوصی همواره موجب حفاظت از منابع نمی‌شود؛ مالکیت خصوصی، در جهت کسب منافع ناشی از انتقال منبع به دیگر بخش‌ها، می‌تواند منجر به استخراج منابع شود. مک‌کلاسکی در جایی دیگر از ما می‌خواهد که این نظام را به‌عنوان یک نظام مورد فهم و ارزشیابی قرار دهیم، یعنی به‌عنوان فرهنگی جامع که ترتیبات اقتصادی و قانونی‌اش را تقویت می‌کند و به‌واسطه‌ی همان‌ها نیز تقویت و تحکیم شده است؛ اما گاهی اوقات به نظر می‌رسد که لازم است چشمانمان را به روی این واقعیت ببندیم که این نظام تنها مجموعه‌ای از ترتیبات انتزاعی مندرج در یک کتاب درسی نیست، بلکه ترکیبی فربه از علل و پیامدها است. یکی از پیامدها این است: مادام که صاحبان ثروت و قدرت گمان برند، با استفاده از قدرتشان برای به‌چنگ آوردن ثروت و مزایا، می‌توانند به‌صورت فردی عواید بیشتری نصیب خود کنند، در اغلب موارد حقوق مالکیت اقامه نخواهد شد.

سرمایه‌داری واقعی با همه‌ی این اجزاء و ارتباطات درونی ناخوشایند که مورد غفلت واقع شده‌اند مورد بحث قرار نگرفته است — مواردی نظیر اینکه نظام اقتصادی به دولت نیاز دارد و یا اینکه ثروت فراوان مایه‌ی گسترش و تطمیع قدرت سیاسی است و یا اینکه تولیدکنندگان ثروتمند لاجرم تلاش می‌کنند تشکیلات هدایت‌کننده‌ی [اقتصاد] را تحت سیطره‌ی خود درآورند. برای مک‌کلاسکی تسخیر دولت توسط سرمایه‌دار به‌منزله‌ی بخشی از نظام سرمایه‌داری نیست، بلکه بخشی از تمرکزگرایی دولتی است (2006: 35)؛ از نظر او اشتباه همانا نفس ایجاد تشکیلات هدایت‌کننده است. همچنین اشتباه در تأمین مالی شرکت‌ها و مؤسسات از محل پول عموم مردم است (p.44ff) ولو اینکه این کارها به‌واسطه‌ی قدرت همان شرکت‌ها و مؤسسات انجام شده

باشند. مک‌کلاسیکی این امر را تصدیق می‌کند که بارون‌های دزد<sup>۱</sup> «سیاست را فاسد کردند. اما چه زمانی ثروتمندان چنین نمی‌کنند؟» (p.493) توصیه‌ی او این است که تشکیلات دولتی که برای فساد و تسلط ثروتمندان در دسترس است، به حداقل ممکن کوچک شود. حتی او تحمیل مصیبت‌بار ایدئولوژی سرمایه‌داری در آفریقا در دهه‌های هشتاد و نود میلادی (۱۹۸۰ و ۱۹۹۰) به رهبری صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را قصور و نقص تمرکزگرایی دولتی، یعنی سوء عمل این دو نهاد بین‌المللی، می‌داند و نه سرمایه‌داری.<sup>۲</sup>

باید خطرات ذاتی انگاشتن سرمایه‌داری را در ذهن داشته باشیم، خواه ذاتی انگاشتن آن به‌مثابه خیر سرمدی مطلق و خواه ذاتی انگاشتن آن به‌مثابه شر سرمدی مطلق. سرمایه‌داری واجد صور پیاده‌سازی‌شده‌ی بسیاری است که امکان تحقق آن‌ها در یک زمان معین وجود دارد، ضمن اینکه باید این نکته را نیز افزود که در طول زمان نیز منعطف است. برای مثال می‌توان پیدایش «سرمایه‌داری اشتراکی»<sup>۳</sup> را، آن‌گونه که توسط جف گیتس<sup>۴</sup> توصیف شده است (1998)، در برخی گوشه و کنار جهان در نظر آورد. به‌رروری ما نیازمند اندیشیدن به گزینه‌های بالقوه ممکن هستیم تا به اتکای آن‌ها مقولات و نحوه‌ی عمل سرمایه‌داری را در جهات انسانی‌تر دگرگون کرده و تکامل بخشیم.

1. robber barons

۲. نظرات مک‌کلاسیکی درباره‌ی آفریقا در مواضع متعدد حاکی از جهل قابل ملاحظه اوست. (مثلاً می‌گوید: «بومیان ۱۹۱۰ آفریقای جنوبی که ریشه‌ی اروپایی دارند (Afrikaners) هیچ تجربه‌ای از کار نداشتند و هیچ اهمیتی به آن نمی‌دادند» (p.471))

3. shared capitalism

4. Jeff Gates



## ۲ - آیا سرمایه‌داری مطلوب است؟

در میان استدلال‌های جریان غالب علم اقتصاد به نفع سرمایه‌داری (در شرایطی که این جریان سرمایه‌داری را صرفاً به منزله‌ی «نظام بازار» می‌بیند، به همراه دیگر وجوهی که نادیده گرفته و یا به‌طور ضمنی فرض گرفته می‌شوند)، آنچه در وهله‌ی نخست رخ می‌نماید به تصویر کشیدن مألوف بازارها به‌عنوان ماشین‌هایی است که با ظرافت و دقت برای انجام محاسبات مارژینالیستی<sup>۱</sup> دربارهِ منافع و هزینه‌ی فرصت‌ها توازن یافته‌اند؛ و این همان نقطه‌ی تأکید نئوکلاسیکی، یعنی تعادل محوری<sup>۲</sup>، است. البته در اینجا باید پرسید: منافع و هزینه‌های چه کسی؟ ضمن اینکه باید توجه داشت که بازارها مکانیزم‌های حساسی هستند که می‌توانند در بسیاری موارد به خطا روند. در وهله‌ی دوم تصویر بازارها به‌عنوان اکوسیستم‌هایی رخ می‌نماید که در یادگیری خلاق، اقتباس و ابداع قوی هستند؛ و این همان تأکید بلندمدت‌تری است که توسط مکاتب تکاملی و اتریشی<sup>۳</sup> ارائه می‌شود. من به‌طور کلی مجموعه‌ای مرکب از

---

1. marginalist calculations

2. equilibrium-focused

3. evolutionary and Austrian schools

چهار ایده‌ی اصلی مرسوم را می‌بینم که در اقتصاد طرفدار بازار مورد ادعا و تأکید واقع شده است:

- ۱- بازارها به‌عنوان انتقال‌دهنده‌ی نسبتاً کارای اطلاعات و انگیزه‌ها (ولی با هزینه‌های مبادله‌ی قابل ملاحظه)
- ۲- بازارها به‌عنوان مسیر جاری ساختن انرژی‌ها و اطلاعات بی‌شمار عاملان مختلف در موقعیت‌های مختلف در سراسر اقتصاد؛ و در واقع در کل جهان
- ۳- بازارها به‌عنوان تعدیل‌کننده‌ای منعطف برای تغییر در شرایط؛ و
- ۴- بازارها به‌عنوان سازوکار تخصیص کارا؛ این مورد تلویحاً متکی بر سه مشخصه‌ی قبلی است.

در متون دانشگاهی علم اقتصاد، بیشترین توجه به مورد چهارم اختصاص می‌یابد؛ هرچند که این متون مفروضات مورد نیاز برای انتاج این مطلب که تعادل بازاری به لحاظ اجتماعی کارا است (البته به یک معنا از این اصطلاح) را به‌ندرت به‌نحو شایسته‌ای تصریح می‌کنند. این مفروضات ناظر به عدم حضور و یا اهمیت ندادن به هر یک از این موارد است: پیامدهای خارجی و کالاهای عمومی؛ (دیگر موارد) شکست اطلاعات (تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان باید درباره‌ی ماهیت محصولات، درباره‌ی جانشین‌های در حال حاضر موجود و جانشین‌های آتی محصولات، درباره‌ی هزینه‌ها و فایده‌ها و غیره مطلع باشند)؛ و قدرت انحصار (قیمت‌ها و مقادیر باید به‌خوبی نسبت به مازاد عرضه و یا تقاضا واکنش نشان دهند). افزون بر این موارد باید به عدم حضور و یا اهمیت ندادن به ناراستی و یا نامعقول بودن [رفتار]، خواه به‌وسیله‌ی مجرمین و خواه به‌وسیله‌ی دولت، اشاره کرد؛ که از آن جمله است مداخله‌ی نامناسب در شرایط مبادله‌ی آزاد و حرکت‌های قیمتی.

نقایص بالقوه‌ی بازارها بر حسب کارایی اقتصادی به میزان قابل توجهی از حضور یک و یا چند عاملی ناشی می‌شود که در اینجا فهرست شده‌اند.

شایان ذکر اینکه نقایص بالقوه، به مسائلی ورای کارایی اقتصادی، یعنی به «برابری توزیعی» و «مقبولیت ترجیحات» ناظر است.

- بازارها نهادهایی لیبرال هستند، به این معنا که اجازه‌ی خرید و فروش هر چیزی که ممنوع نشده باشد را می‌دهند. برای خوب و/یا بد، بازارها هیچ منظر و یا تعهدی درباره‌ی محتوا و پیامدهای این فرآیند ندارند. جایی که ترجیحات مصرف‌کننده به لحاظ اخلاقی غیرقابل قبول تشخیص داده می‌شود، آنگاه پیامدهای [نامطلوب] بازاری بیش‌ازحد خواهد بود (مثلاً) ترجیحاتی را در نظر بگیرید که ناظر به صدمه زدن به دیگران است؛ و نیز به طعنه می‌توان مواردی را مثال زد که در آن‌ها ترجیحات ناظر به تغییر نحوه‌ی زندگی دیگران است).

- برابری توزیعی ناظر به توزیعی اخلاقاً قابل قبول از درآمد، تکالیف، وظایف و ریسک‌ها است. بازارها تنها به تقاضای مؤثر توجه دارند. رهیافت استحقاقات سن<sup>۱</sup> امکان پیامدهای بازاری مصیب‌بار — به واسطه‌ی تحقق قحطی، محرومیت و مرگ — را برجسته می‌کند؛ مواردی که نه معلول شکست فنی بازار بلکه معلول نابینایی ساختاری بازارها نسبت به محرومان است، یعنی کسانی که فاقد پشتوانه‌ی پولی کافی به منظور کسب منافع بوده و یا آن را از دست داده‌اند. در سال ۲۰۰۸ روزنامه‌ها گزارش دادند در شرایطی که قیمت غذا در سراسر جهان در حال افزایش است، برخی مردم هائیتی<sup>۲</sup> به حدی تنزل یافته‌اند که معده‌شان را با «فطیرهایی» پر می‌کنند که از لجن درست می‌شود.

این ملاحظات ما را بیشتر به ورای استدلال‌های اقتصادی هدایت می‌کند، از جمله به‌سوی موضوعات سیاسی و اجتماعی نظیر اینکه:

1. Sen's entitlements approach

2. Haiti

- بازارها به‌عنوان گذرگاه انتخاب آزاد معرفی شده‌اند؛ از این رو خواه ترجیحاتی که مورد تبعیت قرار گرفته و یا نگرفته‌اند خوب تلقی شوند یا نه، پیگیری آزادانه‌ی آن‌ها فی‌نفسه خوب تلقی شده است. استدلال آزادی برای بازارها حتی هنگامی که عاملان ناراست و غیر معقول باشند نیز تا حدی به کار برده می‌شود، البته مقید به برخی حدود. روشن است که آزادی صوری صرفاً ناکافی است، همان‌گونه که سِن این مطلب را در مورد فرد به ما یادآوری می‌کند.

- همچنین بازارها به‌عنوان طریق نامتمرکز سازمان‌دهی تصمیم‌سازی اجتماعی معرفی شده‌اند، بدین معنا که آن‌ها نیازی به الف-اجماع درباره‌ی اهداف اجتماعی و یا ب- قدرت تصمیم‌سازی مرکزی ندارند؛ بنابراین آن‌ها بدون حضور تخصیص‌دهنده (متمرکز) نحوه‌ی تخصیص را نشان می‌دهند. در واقعیت، عدم تمرکز که در سرمایه‌داری نوین دیده می‌شود، از رؤیای دموکراسی ده‌کده‌ی سبز فاصله‌ی بسیار دارد. عدم تمرکز عبارت است از تعامل عاملان بسیار گوناگون که به‌نحو متقابل از راه دور برهم تأثیر می‌گذارند، که برخی از آن‌ها به‌نحو بی‌اندازه‌ای سرشار از منابع هستند و برخی تقریباً هیچ ندارند. این گروه اخیر از بهره‌مندی منابع محروم‌اند، یعنی عاری از مطالبات قابل تحقق و عاری از حقوق برای برخورداری سهمی از مازاد اجتماعی هستند.

بسط دادن حدود ارزشیابی به ورای استدلال‌های اقتصادی آشکار می‌کند که پیامدهای خارجی نیز، شاید به‌نحو بااهمیت‌تری، ناظر به اثرات جانبی سیاسی و فرهنگی است. همان‌گونه که مشاهده کردیم، طرفداران بازار مدعی‌اند که بازارها منبعی چند قطبی از قدرت را فراهم می‌آورند که مستقل از دولت است و به متعادل کردن آن کمک می‌کند. منتقدین بازار در برابر این ادعا استدلال می‌کنند که بازارها موجب تراکم ثروت می‌شوند و این

تراکم ثروت می‌تواند از طریق وجوه انتخاباتی سیاسی، رشوه، مساعدت‌ها، تهدیدها، مالکیت رسانه‌های بزرگ، تأمین‌گری‌های و وجوه مربوط به پژوهش و آموزش و از این دست موارد، در جامعه‌ی کالامحور قدرت مزبور را به دیگر انواع قدرت مقلوب کند (cf. Walzer 1983). بازارها به دو دلیل گرایش به انتشار و گسترش دارند، هم به دلیل اینکه پول اغلب می‌کوشد تا دیگر انواع قدرت را به نفع خود مصادره کند (بخرد) و هم به این دلیل که طرز فکر بازاری قادر به انتشار است.

مشابه همین بحث، طرفداران بازار تأکید دارند که بازارها می‌توانند موجب پدید آمدن مهارت‌ها، استقلال، اعتمادبه‌نفس و ابتکار عمل شوند و چنین نیز می‌کنند. این در حالی است که منتقدین بازار تأکید دارند که بازارهای کنترل‌نشده ترویج‌دهنده‌ی نوع‌دوستی و پیوند اجتماعی نیستند، ضمن اینکه در برخی شرایط، همان‌طور که اخیراً در برخی کشورها مشاهده شده است، می‌توانند موجب تضعیف آن‌ها شوند. بازارها، از طریق ترویج کوتاه‌نظرانه‌ی رفتار مبتنی بر نفع شخصی و با نادیده گرفتن اثرات جانبی، می‌توانند موجب تضعیف نهادهایی شوند که حفظ انسجام و وصف انسانی جوامع متکی به آن‌ها است (مثلاً بنگرید به: Stretton & Orchard 1994).

در مدخل «بازار» از فرهنگ واژگان جامعه‌شناسی آکسفورد<sup>۱</sup> هم استدلال‌های اقتصادی و هم استدلال‌های سیاسی بر له و علیه بازارها به اختصار آمده است. جدول شماره‌ی ۱ در اینجا مروری اجمالی بر این استدلال‌ها را در اختیار قرار می‌دهد.

1. Oxford Dictionary of Sociology

جدول شماره ۱- استدلال‌های اقتصادی و سیاسی له و علیه بازارها

ضعف‌های اظهارشده	قوت‌های اظهارشده	
<p>آزادی «برای خوابیدن زیر پل‌ها» کافی نیست. انتخاب آزاد همیشه انتخاب خوب و خردمندانه نیست.</p> <p>تراکم‌های بزرگ ثروت موجب اعوجاج و انحراف در سیاست و حکومت، تولید اطلاعات، انتشار و تفسیر اطلاعات و همچنین تکوین اندیشه می‌شود.</p> <p>نظام دارایی خصوصی، شانس و نیز عوارض مربوط به زمان تولد [مثل برخورداری‌های خانواده] را نیز پاداش می‌دهد. این نظام برخی دیگر از وجوه برابری را نادیده می‌گیرد.</p>	<p>آزادی</p> <p>عدم تمرکز</p> <p>پاداش دادن به تلاش و مهارت</p>	سیاسی

ادامه‌ی جدول در صفحه‌ی بعد

ضعف‌های اظهارشده	قوت‌های اظهارشده	اقتصادی
<p>اطلاعات بین همگان به اشتراک گذاشته نمی‌شود.</p> <p>بازارها تنها انواع خاصی از اطلاعات و تنها چیزهایی را به کار می‌برند که می‌تواند به پول مرتبط باشد. آن‌ها اثرات خارجی را نادیده گرفته و یا به طرق غیرقابل اعتماد و غیرمنصفانه‌ای به آن‌ها واکنش نشان می‌دهند؛ این مسئله در قضیه‌ی کوز<sup>۱</sup> مورد بررسی قرار گرفته است.</p> <p>رقابت و جزا و پاداش‌هایش منجر به تراکم قدرت اقتصادی می‌شود.</p> <p>بازارها می‌توانند پُریسک و بی‌ثبات باشند (بیشترین آن بازارهای مالی). آن‌ها بسیاری افراد آسیب‌پذیر را به حال خود رها می‌کنند.</p> <p>آن‌ها خودپسندی و تباهی را می‌پرورند؟</p>	<p>قیمت‌ها عوامل را به ارزانی از طریق انتقال اطلاعات هماهنگ می‌کنند ...</p> <p>... اطلاعاتی که هم شرایط عرضه و هم شرایط تقاضا را منعکس می‌کنند؛ این اطلاعات برای کارایی مورد نیاز است؛</p> <p>... ضمن اینکه آن‌ها محرک‌هایی را برای تلاش، تعدیل و ابداع فراهم می‌آورند.</p> <p>بازارها تخصص را مجاز دانسته و تقویت می‌کنند؛ ...</p> <p>... و در پی آن تصمیم‌سازی و اعتماد به نفس را می‌پرورند</p>	

1. Coase theorem

در مقایسه با آن ارزشیابی‌هایی از سرمایه‌داری که صرفاً و یا به شکلی افراطی به موارد مندرج در ربع پایین سمت راست جدول، یعنی به مزایای اقتصادی بالقوه‌ی نظام بازار نظر دارند، ارزشیابی فوق پیشرفت بزرگی محسوب می‌شود. البته چندین محدودیت عمده نیز داراست. محدودیت نخست راجع به آن چیزهایی است که جدول آن‌ها را مورد ملاحظه و توجه قرار داده است: می‌توانیم تذکر دهیم که سرمایه‌داری چیزی بیش از «نظام بازار» است. سرمایه‌داری گونه‌ی خاصی از نظام بازار است که بر حق ویژه‌ی سرمایه‌تمرکز یافته است و در عمل به‌واسطه‌ی قدرت انباشت عظیم سرمایه‌هایی شناخته می‌شود که به‌نحو خصوصی نگاهداری می‌شوند. برخی از دلالت‌های این معنا در همان ابتدای ارزیابی جدول از ضعف‌ها پدیدار می‌شود. محدودیت دوم نیز در خصوص این مسئله است که جدول با آنچه مورد ملاحظه و توجه قرار داده است چگونه برخورد می‌کند: تمرکز جدول بر نقاط قوت مطروحه است و نقاط ضعف را عمدتاً به‌عنوان عکس‌استدلال‌هایی<sup>۱</sup> عرضه می‌کند تا حدود نقاط قوت ادعایی را مشخص کند و نه به‌عنوان ملاحظاتی که ابتداه‌ساکن مستقل‌اند. سوم که برای این نوشته محوری است، راجع به مواردی است که جدول به‌واسطه‌ی غفلت از مقولات سرمایه‌داری در توجه و پرداختن به آن‌ها قصور ورزیده است: جدول به دو موضوع کلیدی در ارزشیابی نظام‌های سرمایه‌داری و در فهم اینکه چگونه نظام‌های سرمایه‌داری ارزشیابی می‌شوند، توجه ندارد: با کار چگونه برخورد می‌شود؟ و آیا درآمد پولی — ولو اینکه در نظام بازار حداکثر شده باشد — حکم‌فرما بر بهروزی و یا حتی منبع اصلی بهروزی است؟

فرهنگ واژگان جامعه‌شناسی آکسفورد به‌حسب اعتبارش به بررسی این مجموعه موضوعات سه‌گانه می‌پردازد. فرهنگ مذکور با اتکا به مطالعه‌ی

برجسته رابرت لین<sup>۱</sup>، یعنی تجربه‌ی بازار<sup>۲</sup> (1991)، نشان می‌دهد اقتصاد رفاه و استدلال‌های سیاستی اقتصادی، نوعاً دو پنداشت بنیادین را پیش می‌کشند که محل تردید است: اینکه کار همواره هزینه است و اینکه درآمد پولی منبع اصلی بهروزی است. اینکه این ایده‌های جریان غالب علم اقتصاد تا چه میزان در رابطه با شکوفندگی انسان است، وابسته به این دو عامل است:

- اولاً، روابط بین رفاه انسان و حداکثرسازی ارزش تولید کالایی. این روابط لرزان و ضعیف هستند (Easterlin 2001; Gasper 2005, 2007a)، همان‌گونه که در بخش بعدی این اثر بدان می‌پردازیم (بخش ۳). در مقابل، استدلال‌های سیاسی به نفع بازار مستلزم عدم طرح فرضیات قوی درباره‌ی چنین روابطی اند: در عوض آن‌ها بر بازارها به‌عنوان کانال‌هایی برای آزادی و همچنین به‌عنوان فضاهایی برای استفاده از انرژی‌ها و ایده‌ها تأکید دارند.
- ثانیاً، اهمیت کار برای بهروزی ما. متون و آثار مرسوم علم اقتصاد نسبتاً ارجاع بسیار کمی به شأن کار دارد، ضمن اینکه بخش زیادی از این آثار به‌جای تمرکز بر تمامیت سرمایه‌داری کاملاً بر روی بازارها تمرکز دارد. اما کار برای زندگی انسان‌ها امری محوری است. اگر از بهروزی برداشتی فعالیت-آگاه<sup>۳</sup> داشته باشیم، آنگاه در بحث از سرمایه‌داری و شکوفندگی انسان، کار لزوماً امری محوری خواهد شد. در برداشت فعالیت-آگاه، بهروزی به‌جای اینکه به‌عنوان مقوله‌ای لحاظ شود که حاصل برداشت ذهنی فرد از منفعت است، به‌عنوان خوب زندگی کردن لحاظ می‌شود (البته بدون یکسان انگاشتن بهروزی با فعالیت محض، یعنی برداشتی که در بخش ۴ نقادانه آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد). ما به این موضوع در بخش ۵ بیشتر خواهیم پرداخت.

1. Robert Lane

2. *The Market Experience*

3. activity-conscious conception of well-being



### ۳ - سرمایه‌داری و فهم شکوفندگی انسان

چه نوعی از شکوفندگی انسان سرمایه‌داری را در واقعیت به پیش می‌برد؟  
موجزترین و نقادانه‌ترین دیدگاهی که شخص در پاسخ به این پرسش با آن مواجه می‌شود این است که ذیل سرمایه‌داری معنایی که به شکوفندگی داده شده است تبدیل می‌شود: به شکوفنده شدن مایملک شخص. ذیل این بیان چیزی عمیق‌تر خوابیده است: شکوفنده شدن مایملک شخص مُثبت منزلت شخص، موفقیت شخص و کیفیت شخص است؛ حتی اگر در همان حال، این اثبات‌گاهی در منزلت دیگران قصد شده و دنبال شود.  
مبسوط‌ترین و مدیحه‌گوترین دیدگاه توسط مک‌کلاسیکی ارائه شده است که مبنی بر آن سرمایه‌داری عموماً نمایانگر فضائل کلاسیک بوده و محقق‌کننده‌ی آن‌ها است. در بین این مواضع افراطی، مواضع باکیفیت‌تر بسیاری وجود دارد، از جمله مواضع به لحاظ تاریخی خاص، آن‌گونه که آلبرت هیرشمن<sup>۱</sup> اظهار می‌دارد. هیرشمن در کتاب دیدگاه‌های رقیب

---

1. Albert Hirschman

جامعه‌ی بازاری<sup>۱</sup> — اثری که با کمال تعجب توسط مک‌کلاسکی مورد ارجاع قرار نگرفته است — نتیجه می‌گیرد که فعالیت بازار هم به صلح و نظم منجر می‌شود (که فرضیه‌ی مهر بازرگانی<sup>۲</sup> نامیده شده است) و هم به تحلیل رفتن بنیان‌های اخلاقی‌اش (فرضیه‌ی خودتخریبی<sup>۳</sup>)؛ و اینکه در هر مورد مشخص موازنه کجا حاصل می‌شود به عوامل بسیاری وابسته است که [شناخت آن‌ها] در هر مورد تحقیق [جداگانه‌ای] را می‌طلبد. ما چنین تحقیقی را در بخش‌هایی از متون تاریخ اجتماعی می‌یابیم. با لحاظ دو قید فضا و شناختی که من دارم، بنا دارم چند ایده‌ی کلیت‌یافته‌تر که به لحاظ تاریخی بررسی موردی مشخصی می‌طلبد را ارائه کنم. جامعه‌ی سرمایه‌داری امکان دادن فضا برای ظهور همه‌گونه معیاری را داراست، اما کدام‌یک از این معیارها به‌نحو مسلط این نظام را به پیش برده و یا هدایت می‌کنند؟ روشن است که معیارهای اصلی برای تصمیم‌سازان فضای کسب‌وکار، سود است و برای تصمیم‌سازان دولتی روزگار حاضر، رشد اقتصادی. در هر دو مورد، نیروهای رقابت غالباً و اگرایی زیاد از مسیرهایی که به‌واسطه‌ی این معیارها تنظیم شده‌اند را برنرفته و کیفی می‌کنند. سایر معیارها شاید در بیان محترم باشند، اما در عمل قطار مبارزه‌طلب جامعه‌ی سرمایه‌داری امتداد ریل‌هایی را در پیش می‌گیرد که امکان ندارد اجازه‌ی وزن‌گیری زیادی به این معیارها بدهد. در مخالفت با مک‌کلاسکی، حریف او یعنی آرجو کلیمیر<sup>۴</sup> در کتاب خود با عنوان به نام عرش!<sup>۵</sup> بر این مطلب تأکید دارد که چگونه مهم‌ترین وجوه زندگی، مهم‌ترین معیارهای کیفیت زندگی —

1. *Rival Views of Market Society*

2. *doux-commerce*

3. self-destruction

4. Arjo Klamer

5. *In Hemelsnaam!* (In Heaven's Name!)

نظیر روابط خانوادگی، دوستی، احترام متقابل، «زمان باکیفیت»<sup>۱</sup> — نوعاً در محاسبات قاعده‌مند جوامع سرمایه‌داری مورد اندازه‌گیری قرار نگرفته‌اند. بر حسب برداشت‌های موجود از بهروزی — یعنی لذت یا خرسندی<sup>۲</sup>، برآورده شدن ترجیح، برآورده شدن نیازهای اساسی و مواردی از این قبیل — می‌توان استدلال کرد که سرمایه‌داری چندان تناسبی با هیچ‌یک از این‌ها ندارد؛ زیرا این‌ها صرفاً حاکی از ترجیحاتی‌اند که به پول مستظهر شده و نیز صرفاً با قدرت خرید نسبتی داشته باشند. موتور سرمایه‌داری که بی‌قرار مشغول گسترش و تخریب است شاید به بهترین نحو با برداشتی بهره‌ورانه و فعالیت‌گرا<sup>۳</sup> و یا شاید با مدلی داروینی<sup>۴</sup> از بهروزی تناسب داشته باشد. بنا دارم این استدلال‌ها را در اینجا طرح کرده و سپس آن‌ها را به نگاهی عمیق‌تر از برداشت فعالیت‌گرا و نیز قرین متناقض‌نمای آن، یعنی شأن نازل کار در محاسبات منسوب به سرمایه‌داری، بسط دهم.

بدنه‌ی سترگی از پژوهش نشان می‌دهد که قلمرو نهاده‌های اقتصادی زندگی که علم اقتصاد به تفصیل به مطالعه‌ی آن‌ها می‌پردازد — یعنی موجودی منابع، درآمد و مخارج — با قلمرو غایات ارزشمند زندگی ارتباط نسبتاً ضعیفی دارد؛ خواه به آن قلمرو از کارکردهای ارزشمند زندگی نظر داشته باشیم که عموماً مورد وثوق همگان‌اند (نظیر طول عمر، قابلیت جابجایی، کمی مرض، استقلال و عاملیت)، که می‌توانیم آن را «بهروزی عینی»<sup>۵</sup> بنامیم، خواه به دامنه‌ی رضایت‌های محسوس نظر داشته باشیم، که می‌توانیم آن را «بهروزی

۱. Quality time: زمان کم ولی پرکیفیتی که برای والدین شاغل و گرفتار برای اختصاص به کودکانشان باقی می‌ماند. (مترجم)

2. contentment
3. activist, productivist conception
4. Darwinist model
5. objective well-being

ذهنی»<sup>۱</sup> نام نهیم، [در حال ارتباط ضعیفی بین نهاده‌های اقتصادی و غایات ارزشمند زندگی وجود دارد]. گاهی به‌روزی ذهنی و به‌روزی عینی با یکدیگر نیز به‌نحوی قوی ارتباط نمی‌یابند. آن‌ها آشکارا عوامل تعیین‌کننده‌ی بالنسبه متفاوتی دارند، ضمن اینکه هر دو به‌طور عمده به عواملی غیر از نهاده‌های اقتصادی وابسته‌اند (Gasper 2005).

آیا درآمد، به‌روزی ذهنی را ترقی می‌دهد؟ به‌روزی ذهنی ابعاد متفاوتی دارد. دست‌کم باید بین لذت، خرسندی و اثرگذاری منفی تمایز قائل شویم (cf. Lane 2000: 15)، زیرا این سه همواره در یک راستا حرکت نمی‌کنند. با این حال بر طبق گزارش‌ها، به‌روزی ذهنی در بسیاری بافت‌ها با به‌کارگیری ترکیبی از این سه و یا به‌حسب اهمیت با به‌کارگیری دومی، یعنی خرسندی، قابل اعمال است. در اینجا بر سر اینکه شواهد از چه حکایت می‌کنند مناقشاتی وجود دارد، اما بدون تردید توافق اجماعی چشمگیری درباره‌ی برخی خطوط اصلی آنچه ما می‌دانیم، وجود دارد. پارادوکسی که پارادوکس استرلین<sup>۲</sup> نامیده شده است در حال حاضر به‌طور وسیعی به‌عنوان نخستین تقریب<sup>۳</sup> مورد پذیرش است، هرچند که بر سر جزئیات آن مناقشه‌ای وجود دارد: میانگین به‌روزی ذهنی همراه با افزایش درآمد تا سطح درآمد سرانه‌ی سالانه در حدود ۱۵-۱۰ دلار به‌طور محسوسی افزایش می‌یابد، حول و حوش این میزان و پس از آن، میانگین مذکور به‌طور محسوسی رو به کاهش می‌گذارد و از درآمد سرانه‌ی ۲۰ دلار و یا حول و حوش آن عملاً یکنواخت می‌شود. چندی از نویسندگان تأکید دارند که برخی مطالعات در حال وجود شیب صعودی کمی را در سطوح درآمدی بالاتر نشان می‌دهد، این در حالی است که تأکید برخی دیگر بر این است که نشان دهند تا چه میزان این شیب صعودی

1. subjective well-being

2. Easterlin paradox

3. approximation

ناچیز است و یا اینکه دریافته‌اند که این شیب صعودی اصلاً وجود ندارد. شخص ریچارد استرلین که این پارادوکس را در اوایل دهه‌ی هفتاد میلادی مطرح کرده بود در حال حاضر حتی مرددتر است (2005a, 2005b). او هشدار می‌دهد که نوعاً «تعمیم بازده نزولی، مبتنی بر داده‌های مربوط به نقطه‌ی منفردی از زمان است و نیز بر مقایسه‌ی ساده میان دو متغیر خوشی و یا رضایت زندگی با درآمد مبتنی است، بدون اینکه دیگر متغیرهای ممکن را مورد بررسی قرار دهد» (2005a). قرائت عمیق‌تر او از این داده‌ها که در بردارنده‌ی داده‌های سری زمانی است گویای آن است که دست‌کم از سطوح درآمدی پایین‌تر از متوسط، درآمد به‌طور کلی هیچ همبستگی معناداری<sup>۱</sup> با بهروزی ذهنی ندارد؛ نقش علی معنادار که جای خود دارد. مراد از معنادار در اینجا معناداری آماری، یعنی دقت همبستگی، نیست بلکه معناداری اقتصادی و اجتماعی، یعنی اندازه‌ی اثر است.

اما بعد، آیا رشد درآمد موجب ارتقای مؤلفه‌های بهروزی ذهنی می‌شود؟ شواهد گاهی اوقات می‌گویند آری و گاهی اوقات برعکس — مثلاً به این دلیل که کسب درآمد می‌تواند منابع و توجه را از امور مهم‌تر دور کند — گاهی اوقات نیز درآمد عنصری بی‌ربط [به بهروزی ذهنی] است. در کاستاریکا که کشوری با درآمد متوسط است، سه مؤلفه‌ی امید به زندگی<sup>۲</sup>، سلامت و روابط خانوادگی — که غالباً معیارهای کلیدی عام برای «بهروزی عینی» و عوامل اصلی تعیین‌کننده‌ی اکثر احساسات ذهنی افراد از خرسندی به شمار می‌آیند — وضعیتی به‌خوبی و یا [حتی] بهتر از ایالات متحده‌ی آمریکا که کشوری با درآمد بالا است، دارند.

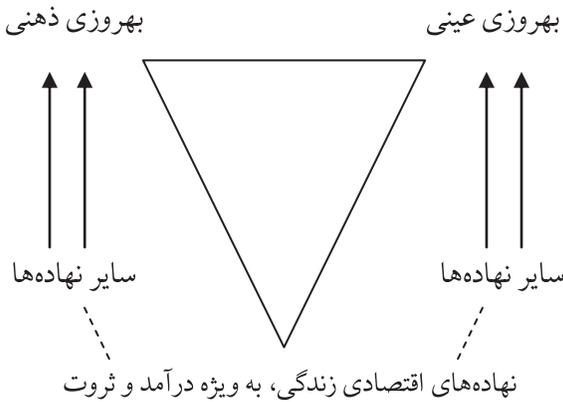
من مسئله‌ی کلی را در پازلی به شکل مثلث ارائه می‌کنم. پارادوکس

1. significant correlation

2. Life expectancy

استرلین به سمت چپ این مثلث مربوط است و همان رابطه‌ی (سری‌های زمانی و بیناکشوری)<sup>۱</sup> ضعیف و یا ناچیز درآمد با بهروزی ذهنی را پس از سطوح درآمدی متوسط و یا متوسط رو به بالا نشان می‌دهد. همان‌گونه که ملاحظه شد استرلین خود بر این عقیده است که در اینجا هیچ رابطه‌ی قابل اعتمادی، حتی در سطوح درآمدی متوسط رو به پایین، وجود ندارد. در اینجا عوامل دیگری هستند که به‌طور قابل ملاحظه‌ای اثرات مطلوب اساسی‌تری بر بهروزی ذهنی دارند، که از آن جمله است دوستی، روابط خانوادگی خوب و کار که به‌عنوان اموری معنادار احساس می‌شوند.

شکل ۱- پازل مثلثی شکل (برگرفته از Gasper 2005)



پارادوکس سن، اگر بتوانم چنین اصطلاحی را جعل کنم، به وجود رابطه‌ی ضعیف بین درآمد و بهروزی عینی در بسیاری از موقعیت‌ها اشاره دارد. از نظر او توقعات مورد انتظار در مورد اثر درآمد و مصرف بر بسیاری از ابعاد

1. cross-country

بهروزی عینی، نظیر سلامت روانی، برآورده نشده است؛ این مطلب به سمت راست مثلث مربوط است. اما عوامل دیگری نیز هستند که اثرات مطلوب اساسی بر وجوه مختلف بهروزی عینی، نظیر سلامت روانی و جسمی، دارند که باز هم از آن جمله است دوستی، روابط خانوادگی و کار که به منزله‌ی اموری معنادار احساس می‌شوند.

پارادوکس ایستربروک، [که این عنوان نیز] جعل اصطلاحی دیگر است، آن‌گونه که در کتاب ایستربروک<sup>۱</sup> با عنوان پارادوکس پیشرفت<sup>۲</sup> مطرح شده است به رابطه‌ی ضعیف بهروزی عینی با بهروزی ذهنی مربوط است، جایگاه این نکته نیز در بالای مثلث است. پارادوکس شوارتس که در همهی پارادوکس‌های فوق‌الذکر نقش دارد، به تنش‌ها و ناراحتی‌هایی اشاره دارد که به واسطه‌ی طیف همیشه رو به تزاید گزینه‌های مصرف‌کننده (مصرف‌کننده‌ی نیازمند و یا مرفه) پدید می‌آید، این پارادوکس به‌نحو درخشانی در کتاب بری شوارتس<sup>۳</sup>، با عنوان پارادوکس انتخاب-چرا بیشتر کمتر است<sup>۴</sup>، تشریح شده است.

برای تبیین این مجموعه مشاهدات متنوع و جهانی، یک استراتژی این است که گذشته از درآمد و ثروت به دیگر نهاده‌های بهروزی نگاه کنیم و درجه‌ی اهمیت مستقل آن‌ها را دریابیم و ببینیم که تا چه حد آن‌ها قابل رقابت با وجوه بازار-واسطه<sup>۵</sup> [یعنی درآمد و ثروت] هستند. بسیاری از وجوه اصلی و یا عوامل تعیین‌کننده‌ی بهروزی — [از جمله] خانواده، دوستی، سلامت، تفریح و احساس کرامت — بیرون از بازارها نمایان می‌شوند. به‌طور کلی برای

1. Greg Easterbrook

2. *The Progress Paradox*

3. Barry Schwartz

4. *The Paradox of Choice – Why More Is Less*

5. market-mediated

«خوشی» منابع غیربازاری، نسبت به منابع بازاری اهمیت بیشتری دارند. این منابع غیربازاری به‌روزی می‌توانند با وجوه بازار-واسط رقابت کنند. جرمی سیگال<sup>۱</sup> و رابرت لین<sup>۲</sup> در میان سایرین، شواهد زیادی را گرد هم آورده‌اند مبنی بر اینکه تحصیل درآمد و مصرف اضافی می‌تواند، از طریق تضعیف برخی وجوه به‌روزی عینی (و یا برخی از «سایر نهاده‌ها» در شکل ۱) که در به‌روزی ذهنی نقش دارند، موجب تضعیف و یا جایگزینی راه‌های فایده‌آورتر شود؛ برای مثال از طریق تضعیف کیفیت و کمیت زندگی خانوادگی و دیگر روابط شخصی (Gasper 2005). مثلاً لین بر این گمان است که ماده‌گرایی<sup>۳</sup> در بی‌خاصیت کردن روابط شخصی دارای نقش است که این امر به نوبه‌ی خود سبب می‌شود افراد به لحاظ عاطفی آسیب‌پذیرتر، در زمان مواجهه با مشکلات، تنها به حال خود واگذاشته شوند. در میان منابع بازاری به‌روزی ذهنی، تجارب مختص به ساعات کار و یا بیکاری، نوعاً به‌مثابه مؤلفه‌ای پدیدار می‌شود که تعیین‌کننده‌تر از رضایت شخصی حاصل از سطح درآمد و یا مصرف است (بنگرید به: Gasper 2007b و نیز آثاری که در آنجا مورد ارجاع قرار گرفته است).

این نمودار پارادوکس‌هایی را نشان می‌دهد که در نسبت با چشم‌داشت‌های جریان مسلط «رفاه مادی» در علم اقتصاد پدید آمده‌اند (بنگرید به: Cooter and Rappaport 1984). یافته‌های مذکور درباره‌ی منابع به‌روزی ما را وادار می‌کند تا به بررسی مجدد برداشت‌های موجود از به‌روزی بازگردیم، برداشت‌هایی که بر طبق عرف به‌عنوان معیارهای عملکرد به کار می‌روند: [برداشت‌هایی با] عطف توجه به سمت پیامدهای تولید و مصرف و درعین حال دوری از فرآیندهای کار و نسبت‌های مستمر با اشخاص، نه تنها با اشیاء.

1. Jerome Segal

2. Robert Lane

3. materialism

## برداشت‌های مختلف از بهروزی و یا شکوفندگی

تفکر نظام‌مند در خصوص برداشت‌های مختلف از بهروزی در دهه‌ی هشتاد میلادی (1980) تشدید شد، [این جریان] تا حدی در پاسخ به تجربه و نیز معضلات نظری موجود پیرامون این پارادوکس‌های نوظهور [بود]. کتاب فیلسوف [معاصر] دیرک پارفیت<sup>۱</sup> با عنوان دلایل و اشخاص<sup>۲</sup> سه برداشت را برجسته می‌کند که بحث میان اقتصاددانان و فیلسوفان تحلیلی را تسهیل کرده است:

۱- بهروزی به‌منزله‌ی لذت<sup>۳</sup> (و به‌منزله‌ی اجتناب از درد)؛ که این برداشتی از

شکل لذت‌گرایانه‌ی بهروزی ذهنی است.

۲- بهروزی به‌منزله‌ی کامروایی رجحانی<sup>۴</sup>؛ و

۳- برداشت‌های فهرست‌معین<sup>۵</sup> از بهروزی که مؤلفه‌های لازم برای شکوفنده

کردن زندگی را مشخص می‌کند.

روان‌شناسان برداشت نخست را اصلاح کرده و یا بسط می‌دهند. روان‌شناسان لذت‌گرا، مطابق با شکلی از بهروزی ذهنی که به لحاظ تجربی قابل تمایز و به لحاظ استقلالی متغیر است، خرسندی/رضایت را از لذت متمایز می‌دانند (Kahneman, Diener, Schwarz 1999). برخی دیگر از روان‌شناسان پیش‌تر رفته و تفسیری سعادت‌نگر<sup>۶</sup> از بهروزی ذهنی ارائه می‌دهند که بر استقلال، شایستگی و ارتباط تأکید دارد (Deci and Ryan 2001). برای پیگیری هدفمان در اینجا می‌توانیم با سه سرخط پارفیت همراه بمانیم؛ زیرا شواهدی که درباره‌ی لذت و خرسندی گزارش شده‌اند ظاهراً

1. Derek Parfit

2. *Reasons and Persons*

3. Well-being as Pleasure

4. Well-being as Preference Fulfilment

5. Objective-list

6. eudaimonic

تفاوت چندان زیادی با هم ندارند، ضمن اینکه به نظر می‌رسد برداشت‌های گوناگون از بهروزی سعادت‌نگر با اکثر برداشت‌های فهرست‌معین از بهروزی، برای مثال نظیر آنچه توسط مارتا نوسبام ارائه شده است، همگرا باشد.

آمرتیا سن فهرست پرفیت را با افزودن سه برداشت دیگر گسترش می‌دهد: ۴- توانگری<sup>۱</sup>. اقتصاددانان در واقعیت، به‌جای اندازه‌گیری لذت، آن را به تحصیل و کنترل کالاها منسوب کرده‌اند.

۵- انتخاب. نظیر همین موضوع، اقتصاددانان به‌جای اندازه‌گیری کامروایی رجحانی، آن را به تحصیل و کنترل انتخاب‌ها منسوب کرده‌اند: به‌واسطه‌ی اصل موضوعی ترجیحات آشکار شده<sup>۲</sup>، هر آنچه شخص انتخاب کرده است به‌عنوان چیزی پنداشته می‌شود که شخص آن را ترجیح داده است. از آنجاکه این اصل موضوع به‌نحو قابل استدلالی اشتباه است، بهتر است که به‌عنوان اصلی مورد بازتفسیر قرار گیرد که نمایانگر التزام به ارجحیت انتخاب آزادانه است: بهروزی شخص در اینجا مرکب از انتخاب آزادانه است، از جمله آزادانه بودن اشتباهات خود شخص.

۶- آزادی معقول<sup>۳</sup>. بنابراین محملی برای برداشتی از بهروزی به‌منزله‌ی انتخاب آزاد آگاهانه وجود دارد، یا بهتر بگوییم به‌عنوان موضع سن، یعنی برداشتی از بهروزی به‌منزله‌ی دسترسی به پیامدهایی که شخص برای ارزش قائل شدن برای آن‌ها دارای دلیل است [در اینجا] «شخص» قابل اطلاق به «گروه» نیز هست. «دلیل» در اینجا بر تصمیمی دلالت دارد که خردمندانه و نیز آگاهانه است.

بنابراین ایده‌های متفاوت بسیاری راجع به بهروزی و یا شکوفندگی انسان وجود دارند که ذیل سرمایه‌داری مورد دفاع قرار گرفته‌اند. کدام‌یک از این

1. Opulence

2. revealed preference

3. Considered freedom

مجموعه ایده‌ها به‌واسطه‌ی عملیات سرمایه‌داری ترویج و تشویق شده‌اند؟ کدام‌یک از آن‌ها ذیل سرمایه‌داری مسلط و غالب بوده‌اند؟ و کدام نوع شکوفندگی انسان واقعاً به‌واسطه‌ی عملیات سرمایه‌داری به پیش رفته است؟ این سؤالات می‌تواند کاملاً پاسخ‌های متفاوتی داشته باشد. ممکن است میان ایدئولوژی سرمایه‌داری و واقعیت سرمایه‌داری ناهمخوانی وجود داشته باشد. ایدئولوژی سرمایه‌داری یعنی آنچه سرمایه‌داری انجام آن را توصیه می‌کند و آنچه آن را ارزشمند می‌داند: آزادی یا مطلوبیت یا هر چیز دیگر؛ و واقعیت سرمایه‌داری یعنی آنچه که واقعاً پیش آمده و به‌طور ضمنی ارجحیت یافته است، که می‌تواند «فعالیت» باشد.

اقتصاددانان جریان غالب نوعاً [در مرتبه‌ی نخست] به‌روزی را به‌عنوان لذت مورد بحث قرار داده‌اند اما به‌عنوان توانگری آن را عملیاتی کرده‌اند؛ و یا در مرتبه‌ی دوم، آن را به‌عنوان تحقق ترجیحات/امیال مورد بحث قرار داده‌اند اما به‌عنوان انتخاب آزاد عملیاتی کرده‌اند و در صحنه‌ی عمل به لطف مجموعه‌ای از فرضیات، آن را بیشتر به‌عنوان درآمد و یا، برای مجموع افراد، به‌عنوان درآمد ملی عملیاتی کرده‌اند؛ و به‌تبع در مرتبه‌ی سوم، به‌طور ضمنی، به‌روزی عملاً به‌عنوان فعالیت محض مورد تفسیر قرار گرفته است — GNP به‌عنوان معیار اندازه‌گیری فعالیت بازار به وجود آمده است و نه به‌روزی انسان. بنابراین فعالیت باید به‌عنوان عضو هفتم به فهرست فوق افزوده شود.

اما در این فهرست برداشت‌های مختلف از به‌روزی، «کار» در کجا به شمار آمده است؟ جایگاه کار در بسیاری از برداشت‌های فهرست‌معین و در فهم سعادت‌نگر از به‌روزی ذهنی برجسته است. البته شایان ذکر است که در برخی از آثار فلسفه‌ی تحلیلی مدرن درباره‌ی به‌روزی، کار بسیار کم مورد بررسی قرار گرفته است. اگر از میان پراستفاده‌ترین و تحسین‌شده‌ترین کتاب‌ها، دو کتاب از دهه‌ی هشتاد (دهه ۱۹۸۰) و نود میلادی (دهه ۱۹۹۰)

را در نظر بگیریم، یعنی کتاب بهروزی<sup>۱</sup> جیمز گریفین<sup>۲</sup> و رفاه، خوشی و اخلاق<sup>۳</sup> ال. دبلیو. سامنر<sup>۴</sup> را، در شاخص‌های آن‌ها هیچ‌ذکری از موضوع کار به میان نمی‌آید. بخش عمده‌ای از متون و آثار فلسفه‌ی تحلیلی نشأت‌گرفته از گفت‌و شنود اقتصاددانان رفاه است و همان‌قدر برای توجه به مصرف‌کننده مهیا است که متون جریان غالب علم اقتصاد. اما کار، کجا در نمودار مثلثی شکل وارد می‌شود؟ در یک تفسیر، کار به‌عنوان درآمد منفی به‌طور ضمنی حضور دارد، کیفیت کار نیز به‌عنوان یک «نهادی دیگر» مورد بحث قرار می‌گیرد؛ و یا اینکه اساساً کار به‌عنوان یک «کل» یک «نهادی دیگر» است.

- 
1. *Well-Being*
  2. James Griffin
  3. *Welfare, Happiness and Ethics*
  4. L.W. Sumner

#### ۴- شهوت برای فعالیت؛ زمانی که هزینه‌ها تبدیل به منافع می‌شوند

در مقابل ایده‌آل‌سازی آریستوکراتیک از اوقات فراغت (نجیبانه)، بورژوا معتقد به ارجمندی کار است (Berger, 1987: 98).

اگر فعالیت‌گرایی چیزی است که ما آن را در نظریه‌ی اقتصادی نمی‌بینیم، بلکه از نحوه‌ی عمل اقتصادی استنباط می‌شود، آیا در نظریه‌ی دیگری شرح و تبیین آن را می‌یابیم؟ آری. ما برای تبیین کارکرد امور اقتصادی، به جای پرداختن صرف به نظریه‌هایی در خصوص سرمایه‌داری به مثابه یک نوع انتزاعی ایده‌آل، می‌توانیم به خارج از علم اقتصاد بنگریم و به لحاظ تاریخی از استفاده شدن عناصر غیر سرمایه‌دارانه در مفهوم‌سازی سرمایه‌داری آگاه شویم.

بسیاری نویسندگان نظیر ماکس وبر<sup>۱</sup> استدلال کرده‌اند که نهضت اصلاح دینی اروپا «ارزشیابی دوباره‌ی کار به‌عنوان چیزی فی‌نفسه ارزنده» (Hughes 2007: 37) را موجب شد. تقدمی که پیش از آن بالاتر از حیات فعال<sup>۲</sup> به

---

1. Max Weber

2. *vita activa*

حیات تأملی<sup>۱</sup> داده شده بود از بین رفته و معکوس شد؛ غیبت از کار مولد به منزله‌ی بطلت و ناتوانی در تحقق وظیفه‌ی شخصی دیده شد. این معنا در مورد سرمایه‌دار و نیز کارگر فاقد دارایی که مکلف به کار برای سرمایه‌دار است به کار رفت. تناقضی که در درون این نظام پدید آمد این است که در شرایطی که نظام مزبور (مشغول شدن افراد به) کار را تمجید می‌کند، محتوای محسوس زمان کار کارگران برای سرمایه‌دار، که نگرش از زاویه‌ی نگاه او غالب است، هیچ معنای مستقلی ندارد. خروجی کارگر صرفاً با ارزش مستقل مطابقت داده می‌شود؛ و «خروجی» در اینجا به معنای ارزش بازاری است. هیچ ارزش دیگری [یعنی هیچ ارزش غیربازاری] وجود ندارد؛ هیچ ارزشی که در فرآیند تولید و یا محتوای خاص آنچه تولید شده باشد، چه در سنجاق چه در شعر و چه در هرزه‌نگاری، وجود ندارد. برعکس، در دیدگاه سعادت‌نگر که طیفی از امتیازات اساسی خاص را برجسته می‌سازد، سرمایه‌دار اصیل تنها با یک چیز لذت می‌برد: عایدی پولی بی‌حد؛ حتی فراتر از آنکه توان خرج کردن آن را داشته باشد. چرا؟ و بر، در میان سایرین، معتقد است که این امر را نمی‌توان تنها بر حسب الزامات ساختاری رقابت فهمید، بلکه مستلزم ارجاع به عواملی فراتر از دلیل عقلی و محاسبه است. برای مثال در «سرمایه‌داری پیروز»... در میدان عالی‌ترین توسعه‌اش، یعنی در ایالات متحده، پی‌جویی ثروت در شرایطی که از معنای دینی و اخلاقی‌اش عاری شده است، گرایش به پیوستن به هیجانانگیز دنیوی محض دارد که اغلب به لحاظ عملی به آن خصوصیت ورزش<sup>۳</sup> می‌دهد» (Weber, 2001: 123-4). به نقل از (Hughes 2007: 60).

توجه بالفعل به فعالیت، برای گروه‌های مختلف، ناشی از دلایل مختلفی

1. *vita contemplativa*
2. *victorious capitalism*
3. *sport*

است: نخست، اندازه‌گیری سطوح فعالیت سهل‌تر از اندازه‌گیری سطوح بهروزی است. در واقع سطوح بهروزی به‌هیچ‌وجه ماهیت مشابهی با یکدیگر ندارند، اما با وجود نام مجعول، در واقع احکام قابل ارزشیابی درباره‌ی وضع بودن هستند. ارزیابی آن‌ها نیازمند ارزشیابی است و نه صرفاً اندازه‌گیری.

دوم، به لحاظ سیاسی نوعاً رها کردن موضوع بر اصرار [روی ادعاهای مناقشه‌آمیز] ترجیح دارد. اندیشیدن درباره‌ی سطوح بهروزی به روشی غیر از آنچه درباره‌ی سطوح فعالیت پولی شده به کار می‌رود، می‌تواند فضایی منازعه‌آمیز درباره‌ی فرآیندهای ارزشیابی، که متضمن هرگونه ارزشیابی است، پدید آورد؛ [امری که سیاست‌مداران از آن گریزان‌اند]. برای سیاست‌مداران نیز هدف‌گذاری و تأثیر در سطوح فعالیت سهل‌تر است.

سوم، حسابداری و روابط مالکیت منسوب به سرمایه‌داری حاکی از آن است که سرمایه‌دار از گردش مالی، پیوسته منفعت بیشتری به دست می‌آورد تا از مشتریان قانع و اشباع‌شده: از منسوخ‌شدگی لاینفک<sup>۱</sup> محصولات خاص، که برای اوراق شدن پس از چند سال طراحی شده‌اند و قطعات یدکی آن‌ها دیگر در دسترس نیست، همچنین از منسوخ‌شدگی فرهنگی خطوط تولید ژنریک<sup>۲</sup>، که دائماً با تولیدات نوظهور تعویض می‌شوند. آلفرد اسلون<sup>۳</sup> از جنرال موتورز<sup>۴</sup> صورت‌بندی صریحی برای استراتژی منسوخ‌شدگی لاینفک در طول دوره‌ی رکود بزرگ<sup>۵</sup> دهه‌ی سی میلادی (۱۹۳۰) به دست داد. اگر سرمایه‌داران که مالک همه کالاهای مصرفی بادوام بوده‌اند و آن‌ها را به مصرف‌کنندگان اجاره می‌داده‌اند، در عوض این اطمینان را ایجاد کنند که محصولات پس از

---

1. built-in obsolescence  
 2. generic  
 3. Alfred Sloan  
 4. General Motors  
 5. Great Depression

گذشت چند سال اوراق نمی‌شوند و یا غیرقابل سرویس‌دهی نخواهند شد، آنگاه ایشان می‌توانند انگیزه‌ی مالی بیشتری داشته باشند؛ اما این تنها زمانی مؤثر خواهد بود که آن‌ها بتوانند با ایجاد تقاضای مداوم برای انواع محصولات جدید، عایدی بیشتری به دست آورند. این تدابیر دست در دست یکدیگر به پیش می‌روند: مصرف‌کننده ناگزیر به خرید می‌شود نه صرفاً خرید فقراهی جایگزین بلکه اغلب اوقات خرید محصولی جدید و «پیشرفته»، زیرا محصول قدیمی دیگر در دسترس نیست و یا دیگر آبرومند پنداشته نمی‌شود. این سه دلیل نخست همگی به انگیزه‌های عاملان ذی‌نفع در جامعه‌ی سرمایه‌داری، برای تمرکز بر سطوح فعالیت به‌جای تمرکز بر هر انگاره‌ی عمیق‌تری از بهروزی، مربوط است. بیان چهارم نظام‌مند است: اگر رقابت برای بازارهای منسوب به سرمایه‌داری امر ذاتی و لاینفک است، پس فعالیت جدید را ایجاد خواهد کرد.

اما دلیل پنجم، به لایه‌ای از اندیشه و احساس مربوط است که فعالیت را به‌عنوان معیار واقعی و مناسب بهروزی تمجید می‌کند. دلیل مذکور، از طریق طرح این ادعا که سرمایه‌داری به طیفی از انگیزه‌های عمیق‌تر راه دارد، در پیوند با تبیین فعالیت جنون‌آمیز سرمایه‌داری است — نگاهی که به‌خوبی توسط بازارهای کسب‌وکار فهمیده شده و به‌شدت مورد استفاده قرار گرفته است. آدام اسمیت خود تأکید داشت که قدرت معمول پول به‌عنوان یک محرک، نه‌تنها متکی بر سیطره‌ی عام پول برای عرضه‌ی محصولات است بلکه علاوه بر آن به این دلیل است که محصولات به میزان زیادی به‌عنوان منبع هویت، شأن، نوآوری، امنیت و دیگر صور معنی‌دار مطلوب هستند (Hirschman 1977; Gasper 2004). در زیرمجموعه‌ی ریشه‌ای‌تر این خط تبیین، انسان‌ها به‌مثابه موجوداتی مورد بررسی قرار می‌گیرند که برای فعالیت شهوت دارند. این میل می‌تواند منافذ امن یا مخرب داشته باشد. هیرشمن

نشان می‌دهد که چگونه این دیدگاه در آثار منتشره‌ی قرن هجدهم برجسته بود: سرمایه‌داری به منظور کانال زدن دوباره به هیجانانگ‌ها غضبناک مطرح شده بود، هیجانانگ‌ها که در جنگ‌های دینی و دیگر جنگ‌های بین‌المللی و مدنی قرون شانزدهم و هفدهم میلادی اروپا را ویران کرده بودند.

محتمل است که همه‌ی این دلایل و بیان‌ها مورد نیاز باشند، اما شاید در این لحظه مورد پنجم ناآشناترین [مورد در میان این پنج مورد] باشد و مستحق توجه بیشتری است. این مورد بین صور گوناگونی پل می‌زند که بسیاری از آن‌ها از تصویری زیستی استفاده می‌کنند که می‌تواند با انرژی اصطلاح «شکوفندگی» تناسب بهتری پیدا کند تا با اصطلاح «بهروری»: کامروایی و سرنوشت مردم ناشی از زایش هیجانانگ‌ها مجاهدت برای نوع، ملت و یا نژاد است. نیچه<sup>۱</sup> این احساسات را در ردیه‌اش بر فایده‌گرایی ترکیب می‌کند: «انسان برای خوشی جدوجهد نمی‌کند؛ تنها انگلیسی‌ها چنین می‌کنند» (1998: section 1.9). انسان، یعنی انسان واقعی، برای اربابی، حتی اربابی جهان، جهد می‌کند.

در زمانی نه‌چندان طولانی پس از نیچه و تقریباً در همان زمان، درحالی‌که ماکس وبر اخلاق مشابه و دشوار تلاش برای حاکمیت ملی را ستایش می‌کرد (ارجاع‌شده و مورد بحث قرار گرفته در 1972 Lichtheim) رهبری آمریکایی با این لحن سخن گفت:

میل موعظه‌دارم، موعظه‌نه‌به‌آئین آسودگی فرومایه، بلکه به‌آئین زندگی شاق،<sup>۲</sup> یعنی زندگی محنت و تلاش، زندگی کار و تقلاً؛ موعظه‌ای که عالی‌ترین صورت کامیابی راه‌ارمغان آورد، نه برای انسانی که فقط آرامش آسان‌زای می‌پسندد بلکه برای انسانی که از خطر، از سختی و یا از محنت تلخ‌ترشانه خالی نمی‌کند، ...

1. Nietzsche

2. strenuous life

این جملات از آنِ تئودور روزولت<sup>۱</sup> در پاراگراف آغازین سخنرانی حیرت‌انگیزش در سال ۱۸۹۹ بود که مستحق عنوان زندگی شاق<sup>۲</sup> شده است. او ادامه می‌دهد:

زندگی آسانی خموده، یعنی زندگی آن آرامشی که سرچشمه‌هایش چیزی نیست مگر فقدان میل و یا قدرت برای مجاهدت در پی امور بزرگ، همان‌قدر درخور یک ملت است که برای یک فرد ... اگر کسی این دوره‌ی آزادی از نیاز برای کار حقیقی را به‌عنوان دوره‌ای نه برای آمادگی که برای تمتع صرف تلقی کند، ولو اینکه شاید این تمتع از نوع تمتع فاسد نباشد، نشان خواهد داد که او به‌راستی سرباری بر روی زمین است و اگر دوباره نیاز به کار به وجود آید مطمئناً ثبات قدم خود را برای همراهی هم‌قطارانش از بین برده است. زندگی آسوده‌ی محض در غایت خود زندگی رضایت‌بخشی نیست، ضمن اینکه فراتر از این [می‌توان گفت]، آن زندگی‌ای است که در نهایت تناسب رهروانش را برای کار سخت در جهان از بین می‌برد. (Roosevelt 1900, paragraph 2).

روزولت با آن سرمایه‌داری پیوندخورده به نظامی‌گری<sup>۳</sup> خوش بود که منافع را از طریق ابزارهای غیربازاری نیز دنبال می‌کرد. او مخالف آن نوع سرمایه‌داری است که هیجانانگیز را با منافع و مردان غافل از جنگ جایگزین می‌کند. او به کسانی که از مداخله‌ی نظامی در خارج از کشور اجتناب می‌کنند با عنوان «ضعیف‌النفس‌ها» حمله می‌کند، زیرا ایشان پول‌سازی آرام را — که مبنای آن روح منفعت‌طلبی و طمع‌ورزی است که در سوداگری<sup>۴</sup> به‌مثابه آغاز و انجام زندگی ملی تصدیق می‌شود — بدان ترجیح می‌دادند. اما

- 
1. Theodore Roosevelt
  2. *The Strenuous Life*
  3. militarism
  4. commercialism

او آشکارا به سرمایه‌داری شاق به‌عنوان «یکی از مؤلفه‌های بسیاری که می‌رود تا عظمت راستین ملی را فراهم سازد» (para. 3) خوش‌آمد می‌گوید. در حقیقت، هر چه شاق‌تر بهتر، چراکه تلاشِ عظیم، شخص را برای چالش‌های جهانی و ملی عظیم آماده می‌کند. با این ایده‌ها او مستقیماً به موضوعاتی نظیر استیلا بر قاره‌ی آمریکا، چالش‌های معاصر تصرف فیلیپین و دیگر بقایای امپراتوری اسپانیا و در نهایت به «تسلط بر جهان» (para. 18) اشاره می‌کند. در این گونه‌ی افراطی از فعالیت‌گرایی، تحسین کوشش تبدیل به تحسین ستیز و تقلاً می‌شود: «زیرا تنها از طریق ستیز و تقلاً یعنی از طریق مجاهدت مخاطره‌آمیز و سخت است که سرانجام مقصود عظمت راستین ملی را به دست خواهیم آورد» (para. 18).

یکی از دریافت‌های درخشان جوزف شومپیتر<sup>۱</sup> از بررسی تاریخی جوامع سرمایه‌داری این است که این جوامع بقایای اصلی تشکیلات و فرهنگ‌های پیشاسرمایه‌داری<sup>۲</sup> را در خود جای داده و می‌آمیزند، ضمن اینکه می‌افزاید این‌ها واجد نقش محوری مهمی هستند. همچون مک‌کلاسیکی، او در مورد وجوه غامض جوامع سرمایه‌داری گرایش به این دارد که لایه‌های غیرسرمایه‌دارانه‌ی جامعه را مقصر قلمداد کند، اما به لحاظ تحلیلی قویاً به وجود آن‌ها التفات دارد. ریموند آپثورپه<sup>۳</sup> و من دیدگاه‌های او را این‌گونه توصیف کرده‌ایم:

... در تحلیل‌های شومپیتر (1927, 1942, 1951) از توسعه‌ی منسوب به

سرمایه‌داری، سرمایه‌داری «راستین» همواره به کارایی، موفقیت و اصلاح و عقلایی کردن محیطش گرایش دارد. او گمان می‌کرد که رنج و تعارض سرمایه‌داری اولیه تا حدی به جهت حضور گروه‌های نیرومندی است که از دوره‌های پیشاسرمایه‌داری ریشه گرفته‌اند. به‌علاوه، همخوانی سرمایه‌داری

1. Joseph Schumpeter

2. pre-capitalist

3. Raymond Apthorpe

پخته با امپریالیسم و نظام حمایت‌گرا ناشی از هیچ‌یک از زمینه‌های نظام رقابتی نبود، یعنی نه از سرمایه‌داری «راستین» به گمان او، بلکه از «انحرافش» به وسیله‌ی این گروه‌های پیش‌سرمایه‌دارانه که برای برآوردن منافع مالی و ایدئولوژی‌های خود در درون سرمایه‌داری سنگر گرفته‌اند. برای شومپتر این «مشاهده‌ای تاریخی بود ولی برای منتقدینش خدعه‌ای کودکانه در مورد تعریف به نظر می‌رسید» (Stretton, 1969, pp. 119-120). نهایتاً، پیش‌بینی او از نزول سرمایه‌داری، مبنی بر اینکه شاید با صور کمتر معقول و کمتر کارای سازمان‌جانشین شود، برای اشاره‌ی دوباره بر نقایص سرمایه‌داری مطرح نمی‌شود بلکه در واقع برای نشان دادن بزرگی موفقیت سرمایه‌داری به میان می‌آید، موفقیتی آن‌قدر بزرگ که وارثانش خود می‌توانند درباره‌ی هیئتی جدید و کمتر مطلوب از سازمان اجتماعی مخالف‌تی نداشته باشند (Apthorpe and Gasper, 1982: 655).<sup>۲</sup>

موضوع جایگیری و آمیزش نیروهای قدرتمند پیش‌سرمایه‌داری در سرمایه‌داری در آثار هیرشمن نیز برجسته است، هرچند به طریقی متفاوت. بازار آن‌گونه که مورد اعتقاد آدام اسمیت و معاصرینش بوده است، به کنترل هیجانات غضبناک کمک کرده و هم‌زاده‌های آرام‌تر و معقول‌تر آن‌ها یعنی «منافع» را جانشینشان می‌کند (Hirschman 1977: 28-43; Gasper). طوفان‌های تخریب خلاق<sup>۳</sup> که در سرمایه‌داری پنهان‌اند محرک‌هایی بوده‌اند برای مصادیقی (برای شأن، نوآوری و موارد بیشتری) که انگیزه‌ی ارضاء‌نشدنی و پایان‌ناپذیر منفعت‌طلبی اقتصادی آن را حاصل می‌کرد (Hirschman 1977: 108ff).

1. protectionism

۲. در مورد تحلیل استدلال‌های شومپتر بنگرید به: Apthorpe and Gasper (1979), Section 6

3. storms of creative destruction

متفکران رمانتیک<sup>۱</sup> و ضدروشنگری<sup>۲</sup> به محدود کردن هیجانات نفس در موتورخانه‌ی نظام سرمایه‌داری رضایت نمی‌دادند. مطابق مشاهدات ما، تا اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی، رهبران و نظریه‌پردازان مختلفی موضعی رمانتیک اتخاذ کرده‌اند که در حال حاضر اغلب با فلسفه‌ی داروینی<sup>۳</sup> تقویت می‌شود. جرج سورل<sup>۴</sup>، تقریباً معاصر با نیچه، کسی بود که ظهوری رسا به چنین گرایشی داد. او این کار را تقریباً به روشی مشابه نیچه و روزولت انجام داد، البته تا حدی متمایز از ایشان. به بیان آیزیا برلین<sup>۵</sup>:

سورل تحت سیطره‌ی یک ایده‌ی کلان بود: مبنی بر اینکه انسان خالقی است که تنها زمانی تحقق می‌یابد که خلق کند ... برای سورل انسان در وهله‌ی نخست تولیدکننده‌ای است که خود را در کار و از طریق کار ابراز می‌کند، مبدعی که با فعالیتش، موادی را که توسط طبیعت فراهم آمده است تغییر می‌دهد ... تاریخ نشان می‌دهد که انسان‌ها ذاتاً جوینده‌ی خوشی و یا صلح و یا شناخت و یا تسلط بر دیگران و یا رستگاری در حیات دیگر نیستند — دست‌کم این‌ها مقاصد اولیه‌ی انسان‌ها نیستند (Berlin 1981: 298-9).

انسان در جستجوی تحقق بخشیدن خود است، «در تحمیل شخصیتش به محیط سرکش. ... انسان به‌تمامه در کارش و به‌واسطه‌ی کارش می‌زید، نه به‌واسطه‌ی لذت منفعل و یا آرامش و یا امنیتی که با تسلیم شدن به فشارهای بیرونی و یا عادت و یا عرف می‌تواند بیابد ... غایت راستین زندگی انسانی همانا تلاش برای چیزی بودن و چیزی کردن است» (ibid. pp.299-300).

1. Romantic
2. Counter-Enlightenment
3. Darwinist philosophy
4. Georges Sorel
5. Isaiah Berlin

سورل، مانند نیچه، نیاز به تمدنی جدید متعلق به سازندگان و عاملان را پند می‌داد (p.327).

سورل از تصویر سرمایه‌داری پرومته‌ای<sup>۱</sup> بهره برد که توسط مارکس<sup>۲</sup> و انگلس<sup>۳</sup> در مانیفست کمونیست<sup>۴</sup> به تصویر درآمده بود.<sup>۵</sup> او از مارکس ایده‌ی «انسان به منزله‌ی موجود فعال که برای کار و آفرینش زاده شده است» (Berlin 308: 1981) را اخذ کرد. «برای سورل جوهر انسان‌ها فعال بودن است...» (p.303). فعل همه‌چیز است: پیش‌گویی معقول نیست، که ناممکن و البته غیرضروری است زیرا که ما شهودی سر برآورده (یا حاصل‌آمده از تجربه) داریم؛ سورل از باور برگسونی<sup>۶</sup> شور حیاتی<sup>۷</sup> بهره می‌گیرد. بدین‌سان برخلاف مارکس، سورل خواستار انقلاب دائمی شد: ما به فعالیت بی‌پایان و نیز تطهیر انقلابی نیاز داریم. به طعنه باید گفت، تاریخ نشان می‌دهد که این سرمایه‌داری است که انقلاب دائمی را مقرر می‌کند. سورل خود در مقابل از خودبیگانگی‌های جامعه‌ی کالایی، فردی ضدسرمایه‌داری بود. به گفته‌ی برلین، او یانسینیستی<sup>۸</sup> بود که از دو شر همزاد یعنی لذت‌گرایی و مادی‌گرایی بیزار بود (p.300). در عین حال او همان‌طور که به ضدیت با انفعال و قناعت برمی‌خیزد، با مثال زدن رجال قدرتمند اقتصادی آمریکا، تلاش برای کسب ثروت را تحسین می‌کند. ایده‌آل او طبقه‌ای قهرمان از تولیدکنندگان بود که در تنور ستیزه و تلاش پولادین شده باشند. این نمونه از ذهنیت متمرّد، حیات‌گرا

1. Promethean capitalism

2. Marx

3. Engels

4. *The Communist Manifesto*

۵. من در این پاراگراف تابع گزارشی بوده‌ام که آریزیا برلین ارائه کرده است.

6. Bergsonian

7. *élan vital*

۸. Jansenist: پیروان کورنلیز یانسن (Cornelis Jansen) متکلم مسیحی کاتولیک را گویند که طرفدار جبر

و منکر وجود اراده‌ی آزاد بود. (مترجم)

و عامل می‌تواند بخشی از مواضع ایدئولوژیک مختلف باشد. در تقابل با مدیران و کارگران جهان‌وطنی، آئین فعل، آئین عاملان و آئین انسان‌های ریشه‌دارش درحالی‌که قوه‌ای فاشیستی<sup>۱</sup> را در بردارد، در اشتیاق سورل به پایان زندگی‌اش برای موسولینی<sup>۲</sup> منعکس شده است. یکی از پیروزی‌های سرمایه‌داری نوین، مهار هیجانات پیشرو و غضبناک‌اذهانی نظیر ذهن سورل برای بازی‌های مصرف‌کننده‌گرایی<sup>۳</sup> بوده است.

همان‌طور که توسط کینز<sup>۴</sup>، هیرشمن و مک‌کلاسیکی برجسته شده است، بخش اعظم عملکرد بالفعل بازرگانان سرمایه‌دار و حتی مصرف‌کنندگان را نه به‌عنوان عاقبت‌اندیشی بلکه به‌عنوان عملکرد خُلقیات حیوانی می‌توان توصیف کرد (McCloskey 2006: 433). این بیان با خطاهایی واقعی یا آشکار آمیخته شده است. [جامعه‌ی بازاری هزینه‌های خود را پایین‌تر از حد واقعی‌اش برآورد می‌کند] این برآورد پایین هزینه‌ها امری درون‌زا است.<sup>۵</sup> از آنجاکه جامعه‌ی بازاری برای دست‌کاری مقولات خود [و ایجاد تغییر دلخواه در آن‌ها] مشوق‌هایی را ایجاد می‌کند، لذا بخشی از برآورد پایین هزینه‌ها عمدی است، بخش دیگری از این برآورد پایین هزینه را نیز می‌توان نتیجه‌ی فعالیت‌گرایی دانست، آن‌گونه که برای مثال در نظریه‌ی «دست پنهان»<sup>۶</sup> هیرشمن تبیین شده است (Hirschman 1967; Gasper 1986). پایین جلوه دادن هزینه‌های پروژه امری قابل تأمل است. خاصه آنکه در یابیم به‌نحو گستاخانه‌تری، در سطوح عالی‌تر گفتمان سیاستی، می‌توان با طبقه‌بندی

1. Fascist potential

2. Mussolini

3. consumerism

4. Keynes

۵. مک‌کلاسیکی به مطالعه‌ی بنت فلاپیبرگ (Bent Flyvberg) درباره‌ی سرریزهای هزینه‌ای در پروژه‌های حمل و نقل (p.434) و برخی مطالعات مشابه (p.435) ارجاع می‌دهد. برای ملاحظه‌ی مطالعه‌ی همسو درباره‌ی سرریزهای هزینه‌ای در سده‌های بزرگ در هند بنگرید به: Singh 1990

6. Hiding Hand

مجدد هزینه‌ها را به منزله‌ی منافع، نشان‌های هویت و تعهد قهرمانانه، مدرک حقانیت تکالیف و نیز پرچم‌های جهاد جلوه داد.

ذیل نظام سرمایه‌داری فشار برای کسب منافع و رشد اقتصادی مطمئناً موجب پیشبرد اهداف شخصی ثروتمندان و قدرتمندان می‌شود. بخشی از جاذبه‌ی GDP برای نخبگان ملی این است که GDP منعکس‌کننده‌ی قدرت و تسلط بر دیگر چیزها است: قدرت دولت‌ها برای به دست آوردن توانمندی نظامی؛ و قدرت نخبگان برای به دست آوردن دارایی؛ و قدرت برخی افراد برای تسلط بر رسانه‌ها و نیز برای مدیریت تولید اطلاعات و هدایت شکل‌گیری عقاید (Gasper 2007c). البته برای تبیین نیروی شدید این فشار و نیز تبیین شیوه‌ای که موجب حفظ سلطه‌ی آن در بین جوامع باطناً مختلف می‌شود نخست به این نیاز داریم که تبیین‌هایی از فعالیت جنون‌آمیز سرمایه‌داری به دست دهیم: فارغ از عنصر رقابت که در درون نظام سرمایه‌داری نهاده شده است و مشوق و محرک تلاش مضاعف است، مقولات حسابداری منسوب به سرمایه‌داری حاکی از آن است که منفعتی که تنظیم‌کننده‌ی رفتار عامل است نه ناشی از خرسندی و آسودگی که ناشی از گردش مالی مداوم و منسوخ‌شدگی و ایجاد عدم رضایت دائمی است؛ ضمن اینکه توان مزبور برای نظام سرمایه‌داری از طریق کانال زدن و مهیا کردن طیفی از انگیزه‌های عمیق از جمله برخی از هیجانات غضبناک و شهوت برای فعالیت به دست می‌آید. برای متفکران حیات‌گرا نظیر تئودور روزولت، نیچه و یا وبر که تحت تأثیر برداشت‌های داروینی از نزاع بی‌پایان برای نوع عالی‌اند، این فعالیت جنون‌آمیز می‌تواند هم به‌عنوان امر اجتناب‌ناپذیر و هم به‌عنوان امر مطلوب ملاحظه شود.

## ۵ - پارادوکس‌های کار

### آیا کار هزینه است؟ چه زمانی و برای چه کسی؟

ما باید موضع فعالیت‌گرا را در نحوه‌ی عمل و نیز زوایای نظریه‌ی سرمایه‌داری با فرضیه‌ی معمول در جامعه‌ی سرمایه‌داری مبنی بر اینکه کار هزینه است قیاس کنیم. دیدیم که این موضوع توسط رابرت لین برجسته شده و مورد تحقیق قرار گرفته است. سرمایه‌دار زمان سایر افراد را اجاره می‌کند، بنابراین این زمان برای سرمایه‌دار باید به‌عنوان هزینه مورد لحاظ قرار گیرد. در واقع اگر کار، کار از خودبیگانه باشد، محتمل خواهد بود که برای کارگر به‌مثابه چیزی شبیه هزینه احساس شود. در مقابل با زمان خود سرمایه‌دار نوعاً به‌عنوان مظهر خُلقیات حیوانی پُربرکت، خلاق و غنابخش، برخورد می‌شود؛ همان‌گونه که پرازنده‌ی ارباب است. بنابراین آن‌گونه که لین در تجربه‌ی بازار می‌گوید، برای روابط اجتماعی منسوب به سرمایه‌داری این امری ذاتی است که بیشتر با کار به‌عنوان هزینه و به‌عنوان امری برخورد کند که در آن کیفیت تجربه‌ی کار، مقید به اولویت‌های خریداران است. زمانی که این اولویت‌های بازاری از طریق غنای شغلی برآورده شوند، [سرمایه‌داری می‌گوید] بگذارید همه‌چیز

همان‌گونه باشد که هست؛ و درعین‌حال هنگامی که آن‌ها با بی‌مایگی شغلی، ناامنی شغلی و در حد افراطی‌اش با قاچاق و اسارت انسان برآورده شوند، باز هم [سرمایه‌داری می‌گوید] بگذارید همه‌چیز همان‌گونه باشد که هست؛ [و این ضعف ساختاری سرمایه‌داری را به‌خوبی نشان می‌دهد]. دفاعیه‌ی ساندرز از سرمایه‌داری این ضعف ساختاری را تصدیق می‌کند. اما در جهت تخفیف این ضعف، او استدلال می‌کند که بهره‌وری بالای سرمایه‌داری پیشرفته و تکنولوژی‌های نو موجب افزایش فرصت‌های خودکامروایی<sup>۱</sup> در خارج از فضای شغلی حقوق‌بگیری شده است؛ خودکامروایی در اوقات فراغت غنی‌شده و افزایش‌یافته و نیز به‌طور قابل ملاحظه در کارهایی که فرد به‌تنهایی [و خارج از چارچوب‌های استخدامی به‌صورت خوداشتغالی] انجام می‌دهد. البته این طرز استدلال تسلی بیشتری را برای مستخدم چپاول‌شده‌ی بخش رسمی ایجاب می‌کند تا اینکه کارگر بخش غیررسمی و یا کارگر قاچاق‌شده‌ی («غیرقانونی») را تسلی بخشد.

اما همان‌طور که دیدیم، پژوهش به‌روزی نشان می‌دهد که اشتغال به‌نحو بالقوه و حتی در اغلب اوقات منبع اصلی کامروایی است. چیکسنت‌مای<sup>۲</sup> گزارش می‌دهد که در مطالعات مختلف درباره‌ی مدیران و کارگران آمریکایی در دهه‌ی هشتاد میلادی (۱۹۸۰)، افراد معمولاً در کارشان تجارب ارزنده‌تری داشته‌اند تا در اوقات فراغتشان. به‌علاوه کار اقتضائاتی دارد؛ کار در جایی انجام می‌شود که افراد در آن با چالش‌های مختلفی مواجه‌اند، توجهشان بر کار متمرکز است و به دنبال دستیابی به اهداف هستند؛ کار موجب تطابق فعالیت‌های افراد با توانایی‌هایشان می‌شود؛ ضمن اینکه موجب می‌شود افراد به‌عنوان شخص رشد یابند (Csikszentmihalyi & LeFevre 1989, Ch.7; 2002).

1. self-fulfilment

2. Csikszentmihalyi

طبق گزارش چیکسنت‌مای، «پارادوکس کار» این است که علی‌رغم این اقتضانات [مطلوب]، افراد به‌جای کار بیشتر خواستار فراغت بیشتریند (2002: 157ff). او [برای حل این پارادوکس] نخست به ارزیابی این تبیین ممکن می‌پردازد که احتمالاً انرژی افراد رو به پایان است، اما این محل تردید است. مطلب اینجاست که افراد کار را «به‌منزله‌ی اجبار، اضطرار و نقض آزادی‌شان احساس می‌کنند و لذا تا جایی که ممکن است از آن اجتناب می‌کنند». پس حتی اگر «تجربه‌ی آنی که حین کار حاصل می‌شود بتواند مثبت باشد، آن‌ها گرایش به کاستن آن دارند» (p.160).

با عطف توجه به متون علمی، پارادوکسی همگون سر برمی‌آورد. مطالعات مختلف در خصوص کیفیت زندگی به‌نحو سازگاری نشان می‌دهند که کار و داشتن ارتباط با دیگران، عوامل تعیین‌کننده و کلیدی به‌روزی هستند (Csikszentmihalyi 2002:164). آن‌گونه که فروید اشاره کرده است: «عشق و کار». به‌رغم این مطلب، کار در علم اقتصاد نسبتاً مورد غفلت قرار گرفته است و آنچه ما آن را «نگرش از منظر سرمایه‌داری» نامیدیم از روی بی‌فکری در متون جدید [اقتصادی] گسترده شده است. مثلاً ساندرز (1995:90) به این مطلب اشاره دارد که قرار دادن «همه‌ی تأکید ... بر هدف موفقیت پولی، در شرایطی که برای به دست آوردن به‌روزی به اسبابی که به لحاظ هنجاری مورد تأییدند توجه کافی مبذول نشده است» منجر به رشد قابل ملاحظه‌ی نرخ وقوع جرائم در کشورهای ثروتمند در نیمه‌ی دوم قرن گذشته شده است. کتاب فضائل بورژوا، اثر مک‌کلاسیکی، بیان جدیدی از اخلاق کار بورژوایی به دست می‌دهد: «عنصر رایج در هر بورژوازی عبارت است از محترم دانستن کار، صرف نظر از سخت‌کاری یدی و یا جسارت قهرمانانه. ... انسان‌های بورژوا، کارگرانی خودمعرّف<sup>۱</sup> هستند». کاژ گذرگاه استقلال،

1. self-defining

هویت و بزرگ‌سالی است (McCloskey 2006: 75). اما مک‌کلاسکی پس از بیان این عبارات مؤکد در ابتدای شرح نظام‌مندش، موضوع کار را تقریباً برای چهارصد صفحه همان‌طور دست‌نخورده رها می‌کند. شاید او ربط بسیار کمی در پرداختن به کار و کارگران در این کتاب می‌بیند، چراکه کتاب او در واقع بیشتر درباره‌ی بازارها است تا درباره‌ی سرمایه‌داری به‌عنوان یک امر اجتماعی یکپارچه.<sup>۱</sup>

### استبداد مقولات حسابداری منسوب به سرمایه‌داری

اگر مصرف‌تھا‌غایت و اگر تولید و مبادله تنها اسباب برای دستیابی به آن بودند، آنگاه برخی قواعد موجود درباره‌ی شرایط مبادله و تولید بهینه قابل کنار گذاشتن بودند. صورت‌بندی این قواعد هدف‌شاخه‌ی مهمی از اقتصادرُفاه سنتی بوده است. اما واقعیتِ نافی ادعای فوق این است که نه این شرایط که در آن تولید تداوم یافته است و نه روابطی که به‌وسیله‌ی مبادله ایجاد شده‌اند، هیچ‌یک به‌طور محض ابزاری نیستند. آن‌ها شرایط انسانی و روابط انسانی‌اند که همان‌قدر حائز ارزش‌اند که غایت مصرف؛ و البته در برخی موارد بسیار بیش از آن (Streeten, 1954: 365).

مقولات حسابداری منسوب به سرمایه‌داری هم واجد مزایا و هم واجد خطراتی است. حق ویژه‌ی سرمایه‌دار، مازاد اقتصادی را به موجودی نسبتاً توانمند و آشنا تخصیص می‌دهد که نوعاً بر سرمایه‌گذاری و رشد سرمایه

۱. او تنها در صفحه‌ی ۴۶۱ به این موضوع بازمی‌گردد، با طرح غیرعادی این ادعا که: «تنها بورژوازی به کار به‌عنوان احضار (calling) می‌اندیشد» و اینکه «تا زمان نیرو یافتن تجارت در جوامع بورژوایی، به‌استثنای دعا کردن و جنگیدن، کاژ خوار شمرده می‌شده است» (p.470). اما در صفحه‌ی بعد او به لستر کی. لیتل (Lester K. Little) ارجاع می‌دهد که می‌گوید «ایده‌آل‌های جامعه‌ی مسیحی آن‌گونه که در قرون پیش‌تر (پیش‌تر از قرن سیزدهم میلادی) صورت‌بندی شده بودند، توجه عالی به کار مولد را نتیجه می‌داد و لذا به‌طور کلی مسئله‌ی مشروعیت فعالیت‌های تاجر و نیز سودی که او به دست می‌آورد تا درجه‌ی زیادی به این مسئله تبدیل شده بود که آیا آنچه او انجام می‌دهد به‌راستی کار مولد است یا خیر» (ارجاع داده‌شده در: McCloskey p.462).

متمركز شده است. از سوی دیگر، برای مثال این مقولات ما را به جنون ذاتی منسوخ‌شدگی رهنمون می‌شود. ضمن اینکه مقولات و قالب‌های بازاری منسوب به سرمایه‌داری به طرز فزاینده‌ای از سطح بنگاه شخصی سرمایه‌داری به دیگر پهنه‌ها از جمله ارزشیابی برنامه‌های همگانی و ارزشیابی عملکرد و رفاه کل جوامع تعمیم یافته‌اند. جهان‌های زندگی توسط حسابان<sup>۱</sup> نسبتاً ابتدایی جهان بازرگانی مورد تاخت‌وتاز قرار گرفته است. برای مثال اصل تنزیل<sup>۲</sup> که برای محاسبه‌ی منافع سرمایه‌گذاران در بازارهای غیرشخصی تثبیت شده است، به طرز بی‌فکرانه‌ای به اتخاذ تصمیم در خصوص موضوع اجتماعی بنیادینی چون رابطه‌ی بین نسل حاضر و نسل آتی در حال تعمیم یافتن است. بگذارید مثالی مرتبط را به میان آوریم. در ارزشیابی برنامه‌های اشتراکی، مواجهه با زمان داوطلبانه قطعی است. هاوارد ریچاردز<sup>۳</sup> در کتابش با عنوان ارزشیابی فعل فرهنگی - مطالعه‌ای برای ارزشیابی برنامه والدین و کودکان<sup>۴</sup> به طرح مطالعه‌ای موردی می‌پردازد درباره‌ی اهمیت محوری اینکه زمان‌های داوطلبانه چگونه مورد ملاحظه قرار گرفته‌اند. در برنامه‌ی والدین و کودکان در مناطق روستایی جنوب شیلی، والدین پس از برگزاری نشست‌های گروهی که در آن‌ها با کمک هماهنگ‌کننده‌های داوطلب و گاهی هماهنگ‌کننده‌های حقوق‌بگیر آموزش می‌دیدند، خود در خانه به تعلیم کودکان کوچکشان می‌پرداختند. این برنامه از فرضیه‌ی هم‌کوشی<sup>۵</sup> بین سه دسته از فعالیت‌ها استفاده می‌کرد: آموزش کودک، آموزش بزرگ‌سالان و توسعه‌ی همگانی. برای به خطر نیفتادن عزت‌نفس والدین و نیز رعایت حرمت آن‌ها توسط کودکان،

---

1. calculus

2. The principle of discounting

3. Howard Richards

4. *The Evaluation of Cultural Action - An Evaluative Study of The Parents and Children Program (PPH)*

5. hypothesis of synergy

آموزش بزرگسالان تا حدی به صورت ضمنی و پنهان انجام شده بود. برنامه‌ی مزبور برای این منظور بود که به کودکان نشان دهد که والدین همکار یا مشارکت‌کننده در برنامه هستند (Richards, p. 19). اما برنامه‌ی یادشده از منطقی بازاری دیده شده بود. این برنامه در استفاده‌اش از زمان والدین به نحو اسفانگیزی ولنگار بود. بر طبق آنکه میزان کار و محصول با قواعد بازاری اندازه‌گیری می‌شد، والدین در این تنگنا قرار گرفته بودند تا به میزان بسیار زیادی کار کنند تا مقدار بسیار ناچیزی محصول تولید شود.

ریچاردز می‌پرسد: آیا برنامه‌ی والدین و کودکان به ازای تعلیم هر کودک نسبت به مهدکودک‌ها ارزان‌تر است یا گران‌تر؟ این مقایسه بین برنامه‌ی والدین و کودکان و مهدکودک‌هایی بود که در آن‌ها گروهی از کودکان تعلیمات پایه‌ای را از یک مربی حقوق‌بگیر فراگرفته و تحت مراقبت او قرار می‌گیرند. مسئله‌ی کلیدی این بود: آیا زمان داوطلبان هزینه است؟ همه‌چیز منوط به [پاسخ] این سؤال است. با استفاده از تخمینی بسیار معتدل از ارزش پولی زمان داوطلبان، مشخص شد که «هزینه‌های برنامه‌ی والدین و کودکان تقریباً چهار و نیم برابر بیشتر از هزینه‌های مهدکودک است. ... درحالی‌که با حفظ همان فروض و شرایط و با کنار گذاشتن ارزش پولی زمان داوطلبان، هزینه‌ی مهدکودک‌ها تقریباً پنج برابر بیش از هزینه‌ی برنامه‌ی والدین و کودکان می‌شد» (Richards 1985: 46).

ریچاردز استدلال می‌کند که زمان داوطلبانه نباید به‌عنوان هزینه‌ی پولی مورد توجه قرار گیرد، ضمن اینکه بیان می‌دارد که قیمت‌گذاری زمان یادشده به صورت پولی — آن‌گونه که برخی نمایندگان آژانس‌های بزرگ بین‌المللی تأمین مالی بر آن پافشاری می‌کنند — «خطایی متافیزیکی است» (p.64)، یعنی خطایی که از شیوه‌ی نگاه فرد به جهان (جهان‌بینی) ناشی می‌شود. همان‌طور که اشاره شد، از منظر کارفرمایانی که دستمزد پرداخت می‌کنند،

کار یک هزینه است؛ درحالی‌که برخی کارگران ممکن است کار را به‌عنوان هزینه و برخی دیگر آن را به‌عنوان منفعت احساس کنند. انتخاب میان یکی از این دو می‌تواند تفاوتی عظیم در ارزشیابی ایجاد کند. تفکر بازارمحور که به‌گونه ارزشیابی و سیاست عمومی نفوذ کرده است — اغلب بدون استدلال — این موضوع را اتخاذ می‌کند که گفتمان عمومی باید منظر کارفرمای سرمایه‌دار را به کار گیرد.

شاید اقتصاددانان اظهار کنند که زمان داوطلبانه واجد هزینه‌ی فرصتی است، معادل با تلاش‌هایی که از فعالیت‌هایی مضایقه می‌شود که می‌توانند به‌نحو مستقیم‌تری در تولید اقتصادی نقش داشته باشند؛ و یا اینکه اظهار کنند، اساساً کار [از سنخ] درد و رنج است. اما گاهی کار صرفاً و یا ابتدائاً به‌منزله‌ی درد مورد توجه قرار نمی‌گیرد بلکه به‌عکس در مقابل رشد اقتصادی به‌منزله‌ی رشد شخصی محسوب می‌شود. ضمن اینکه شاید برای افراد، چندان معنادار نباشد که تولید اقتصادی تحقق‌یافته، با صرف زمانشان برای تعامل با دوستان و افراد محبوبشان مقایسه شود. همان‌گونه که فروید گفته است، کار و عشق. نباید گمان کرد که رشد اقتصادی امری عینی است و همچنین نباید پنداشت که دسته‌بندی هزینه‌ها و منافع که توسط بخش خصوصی در فضای کسب‌وکار مورد استفاده قرار می‌گیرد به‌نحو خودکار [و بدون دخالت عامل خارجی] مورد پذیرش واقع شده است.

آیا [با لحاظ دو واقعیتی که در پی می‌آید] ممکن است مورد داوطلبان، یک مورد «خاص» باشد: [اول اینکه] در موارد معمولی کار دستمزدی، خطر تخمین بیش از اندازه‌ی هزینه وجود ندارد، [دیگر آنکه] این انتظار وجود دارد که اگر شما از کارتان لذت ببرید و یا آن کار برای شما گرامی باشد، آنگاه بابت انجام آن کار دستمزد کمتر را خواهید پذیرفت و لذا هزینه‌های پولی کمتر خواهد شد. این مطلب در مورد برخی مشاغل از جمله

مشاغل دانشگاهی و مذهبی درست است. در جاهایی نظیر کرالا، جوانان تحصیل کرده یقیناً دستمزد بسیار پایین‌تر را برای کار در فروشگاه و یا اداره می‌پذیرند تا از حقارت و بی‌فایده‌گی کار یدی در مزارع برنج و یا کارگاه‌های آجرپزی اجتناب کنند.

به‌هرروی دستمزد چیزی منعطف نیست: حق‌الزحمه به میزان زیادی چیزی است که نیازهای معیشتی که به لحاظ اجتماعی تعیین می‌شوند را تأمین می‌کند، ضمن اینکه سطوح مختلف دستمزد تا حدی نشان از یک شأن اجتماعی دارد. لذت بردن از کار و یا فقدان آن، تنها عامل تعیین‌کننده‌ی دستمزد نیست. یک فرد دانشگاهی که می‌تواند از روی رغبت در ازای دستمزد نسبتاً کمی کار کند، همچنان به‌نحو مناسب و منصفانه‌ای دستمزد دریافت می‌دارد. به بیان کلی‌تر، پیش‌بینی‌های مربوط به «مطلوبیت تصمیم» در خصوص کار، پیش از انجام آن، به دلایلی مشابه با دلایل «پارادوکس کار» چیکسنت‌مای، در مواقع مختلف می‌تواند به پایین‌تر از «مطلوبیت تجربه‌شده» که از انجام آن کار حاصل می‌آید تنزل یابد. گاهی با برآورد کمتر از حد منافع حاصل از کار، انتخاب‌های ناظر به مخارج عمومی می‌تواند به بیراهه منحرف شود، همچنین است تحقق این انحراف از طریق تلاش‌های بعدی که برای جبران اثر کاهنده‌ی آن بر نسبت هزینه-فایده‌ی برآورد بیش‌ازحد هزینه‌های اجتماعی (در مقابل هزینه‌های بازار)، از طریق تغییر محاسبات انجام می‌شود.

### بازاندیشی کار

چگونه می‌توانیم برداشت‌های بدیلی درباره‌ی کار، به‌عنوان بخشی از رهیافت‌های مناسب‌تر برای شکوفندگی انسان، فراهم آوریم؟ بگذارید،

۱. Kerala: ایالتی است در جنوب‌غربی هند (مترجم).

پیرامون این موضوع کلی که کار باید در چارچوب «خوب زندگی کردن» مورد بازاندیشی قرار گیرد، چند دستور کار را مطرح کنم: [کار به جای اینکه] به‌عنوان لازمه‌ای ملالت‌بار برای مصرف‌دیوانه‌وار [مورد توجه باشد، باید] به‌عنوان عنصری محوری برای زندگی و برای شکوفندگی انسان [مورد بازاندیشی قرار گیرد].

دو بخش از «کار» که برای اندیشیدن درباره‌ی شکوفندگی و بهروزی انسان دارای اهمیت محوری هستند عبارت‌اند از کار خانگی<sup>۱</sup> و کار تأمینی<sup>۲</sup>. اما چنین فعالیت‌هایی که برای کامروایی انسان و نیز بازتولید اجتماعی کلیدی هستند، مادام که کالایی‌سازی نشده باشند در معرض نادیده گرفته شدن هستند. نوشته‌ها، برنامه‌های پژوهشی و جنبش‌های اجتماعی نمایانی وجود دارند که تلاش می‌کنند با بازسازی و جهت‌دهی مجدد، توجه ما را به این دو حوزه جلب کنند؛ ضمن اینکه در کنار این موارد به تفکر مرتبط وسیع‌تری که، با جستار درباره‌ی مقولات اقتصاد مبادله، در درون حلقه‌های فمینیستی و یا [جریان‌های] سبز شکل یافته‌اند، می‌توان اشاره کرد.<sup>۳</sup>

در شرایطی که این دو حوزه نمایان هستند، در درون متون «توسعه‌ی انسانی» در مقایسه با آن‌ها به نظر می‌رسد که موضوع کار همچنان مورد بی‌توجهی است. اینجا موضوع بالقوه‌ای وجود دارد. مانفرد ماکس نیف<sup>۴</sup> در نظریه‌ی «توسعه‌ی انسان‌مقیاس»<sup>۵</sup> اش، در هر یک از مجموعه سپهرهای زندگی، خواستار توجه به هر سه بُعدِ داشتن، انجام دادن و تعامل است و نه صرفاً به بودن. ایده‌های او توسط برخی گروه‌های توسعه‌ی همگانی و

1. domestic work

2. caring work

۳. یک نمونه‌ی جالب اثر جنوایو واکان (Genevieve Vaughan) است؛ برای مثال بنگرید به: Vaughan ((1999; n.d.

4. Manfred Max-Neef

5. Human-Scale Development

محیط‌گرا<sup>۱</sup> مورد استفاده قرار گرفته است، اما به لحاظ تأثیر، در مقایسه با آثار آمارتیا سین در حاشیه مانده است. سین چندین جنبه‌ی اصلی از برداشت اقتصاد متعارف از رفاه را مورد نقد قرار داده است، اما او به‌طور مستقیم وارد بررسی و کنکاش موضوع پیوندزنی مقولات بازار به تصمیم‌سازی اجتماعی، از جمله یکسان‌انگاشتن کار با هزینه، نمی‌شود. برای مثال دقت نظر او درباره‌ی موضوع قیمت سایه‌ای<sup>۲</sup> تا حدی بر حیث ابزاری آن مبتنی بوده است، بدین معنی که قیمت سایه‌ای در تصمیم‌سازی درباره‌ی مخارج عمومی، ابزاری است برای افزایش دادن محصول خالص اقتصادی (در نتیجه‌ی استفاده از دستمزدهای پایین‌تر از بازار). مباحث بعدی او درباره‌ی ارزش شخصی شغل بر طیف گسترده‌ای از گزینه‌هایی متمرکز است که شخص، در بافت تعاملات درون خانوادگی و درون‌گروهی، بیشتر به اعتبار اثرات شغل بر مهارت‌های خود و بر تصورش از توانایی‌ها و ویژگی‌های خود واجد آن گزینه‌ها شده است. سمت‌وسوی تحلیل اخیر مبنایی برای نقد شایسته‌تر فراهم می‌آورد و نیز نظریه‌ی بدیلی را به میان می‌کشد که بنیانش افراد در حال توسعه است و نه سرمایه‌ی در حال توسعه.

بنیان نهادن بحث «توسعه‌ی انسانی» به‌نحو استوارتری باید در حوزه‌ی غنی و در حال رشد بهروزی مسیر خود را در پیش بگیرد. برای مثال، از میان آثار و نوشته‌های مربوط به بهروزی که بنیان تجربی دارند کتاب جریان<sup>۳</sup> چیکسنت‌مایی به این مسئله می‌پردازد که چگونه کامروایی می‌تواند در هر یک از حوزه‌های تلاش انسانی وضع مطلوب‌تری پیدا کند. او اظهار می‌کند که بهروزی به این معناست که انسان به‌نحو رضایت‌بخشی به تجربه کردن معنادار دست یابد، خواه از طریق بازسازی وضعیت بیرونی و خواه از طریق

---

1. environmentalist

2. shadow wage

3. Flow

بازسازی چگونگی تجربه‌ی ما از آن. عناصر مهم برای این کار عبارت‌اند از: ذهن منظم (از طریق تجهیز، هدایت و تمرکز توجه)، احساس کنترل و احساس معناداری. هر یک از این‌ها مستلزم مهارت‌هایی است؛ آن‌ها به نوبه‌ی خود یک خود غنی می‌سازند. فقدان چنین [خود غنی‌شده و] مستقلی نه تنها موجب استثمار شخص از طریق نظامات مربوط به بازاریابی شرکت‌های سرمایه‌دار می‌شود که بهره‌کشی توسط دیگران را نیز در پی دارد. اما به تعبیر چیکسنت‌مایی، وجود این استقلال [و خود غنی‌شده] به شخص اجازه‌ی دستیابی به «جریان» را می‌دهد — جریان پایدار انرژی‌ها در پیشبرد اهداف شخص بدون پریشانی و یا اختلال روانی. شرایط بیرونی تغییر یافته به‌تنهایی برای آسایش نفس کافی نیست. «تمتع»، به معنای چیزی بیش از صرفاً لذت<sup>۲</sup> حاصل از تأمین نیازهای زیستی و یا انتظارات اجتماعی، از طریق به‌کارگیری مهارت‌های شخص در فعالیتی به دست می‌آید که به‌خوبی با همان مهارت‌های شخص تطابق داشته و آن مهارت‌ها را بسط دهد؛ و نیز در فعالیتی که فرد به‌طور کامل مجذوب آن می‌شود، از طریق تدارک چالشی واقعی که در عین حال قابل مدیریت است؛ و نیز در فعالیتی که با اهداف معلوم سروکار دارد و دارای بازخورد مستقیم در پیشرفت به‌سوی آن‌ها است. فعالیت باید آن فعالیتی باشد که مستقلاً به‌عنوان امری ارزشمند درک شود و نه صرفاً به لحاظ ابزاری مفید. متأسفانه این فقط جنگ نیست که خسارت‌بار است، برخی «فعالیت‌های جریانی» نیز می‌توانند به لحاظ ابزاری فعالیت‌های خسارت‌بار باشند. بنابراین همان‌طور که بحران محیط زیستی قریب‌الوقوع که نتیجه صنعتی‌گرایی است نشان می‌دهد، تمرکز کردن تنها بر فعالیت و کار خطراتی به دنبال دارد.

---

1. Enjoyment

2. pleasure

طرفداران محیط‌زیست هشدار می‌دهند که سرمایه‌داری معاصر نیازمند گذاری ارزشی است. در قالب تعبیرات استفاده‌شده در ابتکار عمل برای گذار بزرگ<sup>۱</sup> و منشور زمین<sup>۲</sup> (Kates et al. 2006)، ما به‌جای تمرکز بر ارزش‌های مصرف‌کننده‌گرایی — رستگاری به‌وسیله‌ی خرید — باید از این ارزش‌ها به‌سوی تمرکز بر کیفیت زندگی حرکت کنیم؛ از فردگرایی به مسئولیت مشترک انسانی؛ و از تسلط بر طبیعت به حساسیت و مباشرت بوم‌شناختی. این مطلب ابعاد بیشتری را به سناریوی تاریخی ارائه‌شده توسط کینز می‌افزاید، کسی که پیش‌نویس این گذار را، که مستلزم چیزی فراتر از تعقیب امور مادی است، پیش از زمانی که اثرش در خصوص تثبیت پایه‌ای راحت برای زندگی اتمام یابد، آماده کرده بود. [بر طبق مفاد این پیش‌نویس] ما باید به‌سوی امری عالی‌تر حرکت کنیم که به محتوای زندگی مربوط است. همین گذار توسط دوست و منتقد مک‌کلاسکی یعنی آرجو کلیمر (2005) مورد شرح قرار گرفته است. توصیه‌ی مؤثر این نویسندگان این است که تا پیش از نائل شدن به فلات استرلین<sup>۳</sup>، که بر روی آن رشد درآمدی بر حسب بهروزی دیگر هیچ منفعت قابل توجهی را به بار نمی‌آورد، لازم است با تغییر محور حرکتی، جوامعمان را از تعقیب امور مادی دور کنیم. افراد توسط «انفصال لذت‌گرایانه»، یعنی این باور که خوشی پایدار مستقیماً از اشیاء حاصل می‌شود، گمراه می‌شوند. فراوانی ثروت به‌عنوان آن سکویی فهمیده نمی‌شود که می‌تواند با ممکن کردن تجربیاتی، ما را در وضعی بهتر از انفصال

۱. *The Great Transition Initiative*: شبکه‌ای جهانی متشکل از متفکران، پژوهشگران و فعالینی است که سناریوهای بدیل برای تحقق آینده‌ای پایدار توأم با امید را تحلیل می‌کنند. ایده‌ی این افراد این است که اگر ارزش‌ها و نهادهای بشری تغییر شکل پیدا کنند امکان دستیابی به جهانی بهتر وجود خواهد داشت. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به: [www.gtinitiative.org](http://www.gtinitiative.org) (مترجم).

۲. *Earth Charter*: منشوری است حاوی اصول و ارزش‌های اخلاقی منبایی برای ساختن جامعه‌ی جهانی پایدار توأم با صلح و عدالت در قرن بیست و یکم. برای آگاهی بیشتر از این منشور و فعالیت‌هایی که حول آن شکل گرفته است رجوع کنید به: [www.EarthCharter.org](http://www.EarthCharter.org) (مترجم).

3. Easterlin plateau

لذت‌گرایانه قرار دهد، بلکه به‌جای آن فرض می‌شود که غایتی فی‌نفسه است، جایی که بیشتر همواره بهتر است و هرگز کافی نیست. برای اینکه چنین فاصله‌گرفتنی از تعقیب امور مادی ممکن شود به چیزی بیش از نظر چیکسنت‌مایبی مبنی بر «امتداد روح استادکار<sup>۱</sup> در درون همه‌ی فعالیت‌های زندگی» نیاز خواهد بود. این کار مستلزم اتصال و پیوند با هیجانان محک برای عملی است که سرمایه‌داری را توان داده است؛ از جمله به‌وسیله‌ی پیوند زدن با روح بازی (آخرین دستور کار که موضوع بررسی آتی خواهد بود). مفهوم کار آن‌گونه که در این نوشته مورد بحث قرار گرفت چیزی بیش از کار دستمزدی را پوشش می‌دهد؛ کار خانوادگی، کار همگانی، کار برای یک هدف، مصالح زندگی کردن معنادار و کامروا هستند.

---

1. master craftsman



## ۶ - نتیجه

در جهانی که به‌نحوروزافزونی توسط مؤسسات چندملیتی و به‌واسطه‌ی انگیزه‌ی قدرتی که جزء لاینفک عملیاتشان است، به پیش می‌رود، شاید هیچ‌چیز ضروری‌تر از مفصل‌بندی مجموعه‌ای از اهدافِ غنی انسانی برای توسعه نباشد... (Nussbaum, 2006: 306).

پیشنهاد من این بود که فارغ از این پرسش که بر حسب انگاره‌های ترجیحی ما از بهروزی و شکوفندگی انسان اثر سرمایه‌داری چیست، ما باید به بررسی این موضوع بپردازیم که چه ایده‌های مطلوبی نحوه‌ی عمل واقعی سرمایه‌داری را نشان داده و بدان ترغیب می‌کند. پرداختن شایسته به این سؤال مستلزم مطالعه‌ی تاریخی مستقلی است، اما من [نمونه‌وار] دو انگاره‌ی مهم و مقدور برای بررسی را مطرح کردم: سرمایه‌داری کار را کمتر از حد واقعی‌اش ارزش‌گذاری می‌کند و درعین‌حال بر فعالیت، یعنی توان عملیاتی پولی‌شده، تأکید بیش‌ازحدی دارد. این تورش‌ها هم در سطح نظریه و هم در سطح نحوه‌ی عمل صدق می‌کند. ما برای مثال اشاره کردیم که چگونه

استدلال‌های علم اقتصاد به نفع بازار نوعاً به‌نحو سؤال‌برانگیزی بر این باور است که درآمد پولی همانا منبع اصلی و معتبر بهروزی است؛ و اینکه کار همواره هزینه است.

این طرز نگاه به گستردگی و اغلب به‌نحو نامناسبی به درون گفتمان سیاست عمومی در جوامع سرمایه‌داری بسط یافته است.

نخست، کمتر از حد واقعی ارزش‌گذاری کردن کار. سرمایه‌داری از چیزی بسیار بیش از مالکیت خصوصی و نظام بازار تشکیل شده است. سرمایه‌داری دربردارنده‌ی آن چیزی است که ما آن را «حق ویژه‌ی سرمایه» نامیدیم که در آن کار نیروی انسانی به‌عنوان هزینه تعریف می‌شود. پژوهش درباره‌ی بهروزی به ما نشان می‌دهد که کار جذاب و محترم تا چه اندازه محوری است. چنین کاری هم برای بهروزی محسوس [یا ذهنی] دارای اهمیت بنیادین است و هم، به‌واسطه‌ی نقشش در توانمندی و سلامت ذهنی و جسمی فرد، به‌عنوان مؤلفه‌ای از «بهروزی عینی» به شمار می‌آید که به لحاظ اجتماعی مورد تشخیص و تصدیق قرار گرفته است. این مطلب در پژوهش‌هایی که با رویکرد لذت‌گرا، بهروزی ذهنی را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهند امری بدیهی است، اما به‌نحو عمیق‌تر در سنتی دیده می‌شود که با رویکرد سعادت‌محور به تأمل درباره‌ی بهروزی می‌پردازد، سنتی که به معناداری توجه بیشتری معطوف می‌دارد. بنابراین درحالی‌که مفهوم نوین بهروزی، پیشرفت بزرگی نسبت به انگاره‌های مطلوبیت و رفاه اقتصادی فراهم آورده است، مفهوم شکوفندگی انسان مفهومی بهتر از آن است: مفهوم شکوفندگی انسان فعالیت و فرآیند محورتر است، ضمن اینکه برای فروکاسته شدن به یک شیء یا موجود مفروض منفرد کمتر مهیا است.

دوم، شیفتگی به فعالیت پولی‌شده به‌عنوان اثری متفاوت، از مقولات حسابداری اجتماعی منسوب به سرمایه‌داری سر برمی‌آورد. منفعت دائمی

وابسته به گردش مالی لاینقطع است، که به‌وسیله‌ی رقابت بیشتر منتشر می‌شود. سازوکارهای منسوخ‌شدگی ذاتی و عدم رضایت مهندسی‌شده که متعلق به سرمایه‌داری نوین است، فعالیت لاینقطع و همیشگی را موجب می‌شود. این شیفتگی به افزایش عرضه‌ی نهاده‌های کالایی، تناسب چندان خوبی با هیچ‌یک از برداشت‌های دانشگاهی از بهروزی ندارد و به‌جای آن بر برداشتی فعالیت‌گرا و شاید مدلی داروینی دلالت دارد. این برداشت وجهی از شیوه‌های به‌خصوصی است که در آن سرمایه‌داری به انگیزه‌های عمیق‌تر انسانی کانال می‌زند و نیروهای پیش‌سرمایه‌داری را می‌آمیزد. دیدگاه‌های غیرانتزاعی از سرمایه‌داری تصدیق می‌کنند که نظام‌های سرمایه‌داری همواره با دیگر الگوهای فرهنگی و اجتماعی مختلط شده‌اند.

آیا رویکرد فعل‌گرا که در نحوه‌ی عمل سرمایه‌داری و در زوایای نظریه‌ی سرمایه‌داری موجود است، تاوان این پیش‌فرض حاکم در جامعه‌ی سرمایه‌داری است که کار هزینه است؟ و اگر چنین است آیا عملاً به شواهد و یافته‌های موجود در پژوهش‌های بهروزی مبنی بر اینکه کار غالباً منبع اصلی کامروایی است اعتنا می‌کند؟ شاید تا حدی. اما این نوع اعتنا و توجه به کار مایوس‌کننده، عارضی و ناقص است. توجهی است که در پس اتلاف و منسوخ‌شدگی، ایجاد بیهودگی نو و عدم رضایت همیشگی، حاصل آمده است. توجهی که به بنگاه و صرفاً به اشیای قابل فروش محدود شده است و با رغبت بیش‌ازحدی با ایدئولوژی‌های ستیز و تقلاً وصلت کرده است.



## References

- Apthorpe, R. and D. Gasper (1979) *Public Policy and Essentialism: the case of Rural Cooperatives*, Occasional Paper No.75, Institute of Social Studies, The Hague.
- Apthorpe, R. and D. Gasper (1982) Policy Evaluation and Meta-evaluation. *World Development*, 10(8): 651-668.
- Berger, P. (1987) *The Capitalist Revolution*, Aldershot: Wildwood House (Gower).
- Berlin, I. (1981) 'Georges Sorel', in Berlin: *Against the Current – Essays in the history of ideas*, Oxford: Oxford University Press, pp. 296-332
- Bishop, J.D. (2000) 'Ethics and Capitalism: A Guide to the Issues', in Bishop (ed.) *Ethics and Capitalism*. Toronto: University of Toronto Press, pp.3-48.
- Cooter, Robert and Peter Rappoport (1985) 'Were the Ordinalists Wrong about Welfare Economics?' *Journal of Economic Literature*, XXII, 507-30.
- Csikszentmihalyi, M. (2002) *Flow*, London: Random House.
- Csikszentmihalyi, M. and J. LeFevre (1989) 'Optimal experience in work and leisure', *Journal of Personality and Social Psychology*, 56(5): 815-22.
- Easterbrook, G. (2004) *The Progress Paradox*. New York: Random House.

- Easterlin, R.A. (2005a) 'Diminishing Marginal Utility of Income? Caveat Emptor', *Social Indicators Research*, 70(3): 243-255.
- Easterlin, R.A. (2005b) 'Feeding the Illusion of Growth and Happiness: A Reply to Hagerty and Veenhoven', *Social Indicators Research*, 74(3): 429-443.
- Ellerman, D. (1982) *Economics, Accounting, and Property Theory*, Lexington MA: Lexington Books.
- Fisher, Irving (1918) 'Is "Utility" the Most Suitable Term for the Concept It is Used to Denote?' *American Economic Review*, vol.8, 335-7; <http://www.efm.bris.ac.uk/het/fisher/utility.htm>.
- Gaspar, D. (1986) 'Programme appraisal and evaluation: the Hiding Hand and other stories', *Public Administration and Development*, vol.6, 467-474.
- Gaspar, D. (2004) *The Ethics of Development*, Edinburgh: Edinburgh Univ. Press.
- Gaspar, D. (2005) 'Subjective and Objective Well-Being in Relation to Economic Inputs', *Review of Social Economy*, LXIII (2), 177-206.
- Gaspar, D. (2007a) 'Human Well-Being: Concepts and Conceptualizations' in McGillivray, M. (ed.) *Human Well-Being: Concept and Measurement*, Palgrave Macmillan, pp. 23-64.
- Gaspar, D. (2007b) 'Uncounted or Illusory Blessings? Competing Responses to the Easterlin, Easterbrook and Schwartz Paradoxes of Well-Being', *Journal. Of International Development*, 19(4): 473-492.
- Gaspar, D. (2007c) 'Human Rights, Human Needs, Human Development, Human Security –Relationships between four international 'human' discourses', *Forum for Development Studies* (NUPI, Oslo), 2007/1, 9-43.
- Gaspar, D. (2008) Understanding the Diversity of Conceptions of Well-Being and Quality of Life. Plenary address, conference on Happiness and Capability, Ravenstein, Radboud University of Nijmegen.
- Gates, J. (1998) *The Ownership Solution – Towards a shared capitalism for the 21st century*, London: Penguin.
- Griffin, J. (1986) *Well-Being*, Oxford: Clarendon Press.
- Hirschman, Albert (1967) *Development Projects Observed*, Washington, DC: Brookings.
- Hirschman, Albert (1977) *The Passions and the Interests*, Princeton:

- Princeton Univ. Press.
- Hirschman, Albert (1986) *Rival Views of Market Society*, New York: Viking.
- Hughes, J. (2007) *The End of Work – Theological Critiques of Capitalism*, Oxford: Blackwell.
- Kahneman, D., E. Diener, and N. Schwartz (eds) (1999) *Well-Being: The Foundations of Hedonic Psychology*, New York: Russell Sage Foundation.
- Kates, Robert et al. (2006) *Great Transition Values – Present Attitudes, Future Changes*. Great Transition Initiative. <http://www.gtinitiative.org/documents/PDFFINALS/9Values.pdf>
- Klamer, A. (2005) *In hemelsnaam! Over de economie van overvloed en onbehagen*, Kampen: Uitgeverij ten Have.
- Lane, R. (1991) *The Market Experience*, Cambridge: Cambridge Univ. Press.
- Lane, R. (2000) *The Loss of Happiness in Market Democracies*, New Haven: Yale Univ. Press.
- Lichtheim, G. (1972) *Europe in the Twentieth Century*, London: Weidenfeld and Nicholson.
- Marshall, G. (1998) *Oxford Dictionary of Sociology*, Oxford: Oxford Univ. Press.
- Max-Neef, M. (1989) 'Human-scale Development', *Development Dialogue*, 1989(1): 5-81. Expanded as *Human-scale Development* (1991), New York & London: Apex Press.
- McCloskey, D.N. (2006) *The Bourgeois Virtues: Ethics for an age of commerce*, Chicago: Chicago Univ. Press.
- Nietzsche, F. (1998) *Twilight of the Idols*, translated by Duncan Large, Oxford: Oxford University Press.
- Nussbaum, M. (1986) *The Fragility of Goodness*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Nussbaum, M. (1997) *Cultivating Humanity*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Nussbaum, M. (2005) 'Mill Between Aristotle and Bentham' in: Bruni, L. and P.L. Porta (eds) *Economics and Happiness*, Oxford: Oxford University Press, 170-183.

- Parfit, D. (1984) *Reasons and Persons*, Oxford: Oxford University Press.
- Richards, H. (1985) *The Evaluation of Cultural Action - An Evaluative Study of The Parents and Children Program (PPH)*, London: Macmillan.
- Roosevelt, T. (1900) *The Strenuous Life*. <http://www.bartleby.com/58/>
- Ryan, R.M., and E.L. Deci (2001) 'On Happiness and Human Potentials: A Review of Research on Hedonic and Eudaimonic Well-Being' *Annual Review of Psychology*, 52, 141-166.
- Saunders, P. (1995) *Capitalism – A Social Audit*, Buckingham: Open University Press.
- Schumpeter, J. (1927) Social Classes in an Ethnically Homogeneous Environment. Reproduced in Schumpeter (1951).
- Schumpeter, J. (1942) *Capitalism, Socialism and Democracy*, London: George Allen & Unwin.
- Schumpeter, J. (1951) *Imperialism and Social Classes*, P. Sweezy (ed.) Oxford: Blackwell.
- Schwartz, B. (2005) *The Paradox of Choice – Why More is Less*, New York: Harper Perennial.
- Singh, Satyajit K. (1990) 'Evaluating Large Dams in India', *Economic and Political Weekly*, 25(11): 561-74.
- Streeten, P.P. (1954) 'Programs and Prognoses', *Quarterly Journal of Economics*, 68(3): 355-376.
- Stretton, Hugh and Lionel Orchard (1994) *Public goods, public enterprise, public choice: theoretical foundations of the contemporary attack on government*, Basingstoke [etc.]: Macmillan.
- Sumner, L.W. (1996) *Welfare, Happiness and Ethics*, Oxford: Oxford University Press.
- Vaughan, Genevieve (1999) Mothering, Co-muni-cation and the Gifts of Language. <http://www.gift-economy.com/articlesAndEssays.html>
- Vaughan, Genevieve (n.d.) *For-Giving: A feminist criticism of exchange*. <http://www.forgiving.com/>
- Walzer, M. (1983) *Spheres of Justice*, Oxford: Blackwell.
- Weber, M. (2001) [1904]. *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*. London: Routledge.